

الْحَمْدُ لِلَّهِ
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

اسلام شناسی

محسن قرائتی

فهرست نویسی پیش از انتشارکتابخانه ملی ایران:

قرائتی، محسن / ۱۳۲۴.
اسلام شناسی / مؤلف: محسن قرائتی
تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن،
۱۳۷۵.
۱۲۰ ص . ۸.۵۰۰ ریال. - ISBN۹۷۸-
۹۶۴-۵۶۵۲-۱۲-۵
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا
کتابنامه به صورت زیر نویس

شناسی
قرائتی



اسلام
محسن

ناشر: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن
چاپ: سازمان چاپ و انتشارات
نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۸۸
شمارگان: ۱۰.۰۰۰ نسخه
قیمت: ۸.۵۰۰ ریال

شابک :
۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۱۲-۵

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

مرکز بخش شماره ۱: تهران - تلفن و نمابر ۴
۶۶۹۴۶۲۲۳-
مرکز بخش شماره ۲: تهران - تلفن و نمابر
۱ - ۸۸۹۲۶۲۷۰
مرکز بخش شماره ۳: اصفهان - تلفن و
نمابر ۲۲۰۵۴۸ - ۰۳۱۱

www.Qaraati.ir

فهرست

- درس اول: دین شناسی ۹
- درس دوم: خداشناسی از راه نعمت ها ۱۴
- درس سوم: قدرت و حکمت خداوند ۱۷
- درس چهارم: رابطه با خدا ۲۰
- درس پنجم: نماز تشکر از خداست ۲۴
- درس ششم : چگونه نماز بخوانیم؟ ۲۷
- درس هفتم : عدل الهی ۲۹
- درس هشتم: عدالت اجتماعی ۳۳
- درس نهم: راهنمایان بشر ۳۶
- درس دهم: آشنایی با اخلاق پیامبر اسلام ۴۲
- درس یازدهم: دوست داشتن پیامبر و اهل بیت ۴۴
- درس دوازدهم: آشنایی با اهل بیت پیغمبر (حضرت علی و حضرت زهرا) ۴۷
- درس سیزدهم: امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) ۵۱
- درس چهاردهم: رحمت گسترده (آشنایی با امام زمان (علیه السلام)) ۵۵
- درس پانزدهم: جهان آخرت ۵۸

۶۲	درس شانزدهم: کيفر و پاداش.....
۶۵	درس هفدهم: سوره حمد.....
۷۳	درس هجدهم: سوره والعصر.....
۷۸	درس نوزدهم: آشنایی با سه نعمت.....
۸۱	درس بیستم: از سختی ها نترسیم.....
۸۳	درس بیست و یکم: دروغ.....
۸۶	درس بیست و دوم: زبان.....
۸۹	درس بیست و سوم: سلام کردن.....
۹۳	درس بیست و چهارم: حجاب.....
۹۷	درس بیست و پنجم: چند دستور و تذکر بهداشتی (۱).....
۱۰۰	درس بیست و ششم: چند دستور و تذکر بهداشتی (۲).....
۱۰۴	درس بیست و هفتم: ادب.....
۱۰۸	درس بیست و هشتم: فراغت.....
۱۱۱	درس بیست و نهم: وضو.....
۱۱۳	درس سی ام: نماز.....

درس اول: دین چیست؟

دین به معنای فکر و عقیده و راه و روش است؛ خواه راه حق باشد یا راه باطل. قرآن به بت پرستان می‌گوید: ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينٌ﴾^۱، برای شما دینتان و برای من دینم. بنابراین هر کس، راه و روش و آداب و رسوم او، دین اوست. آنچه مهم است، این است که به سراغ راه حق و دین حق برویم.

نشانه‌های دین حق:

۱- دین حق، دینی است که با عقل سازگار باشد.
بت پرستان مجسمه‌هایی را از سنگ و چوب می‌تراشیدند و در برابر آن عبادت می‌کردند. قرآن می‌فرماید: این کار شما بر خلاف عقل است. ﴿قُلْ تَلْعَبُونَ مَائِدَةً جِثُونَ﴾^۲ آیا چیزی را می‌پرستید که خود ساخته‌اید؟ ممکن است که این راه کج و انحرافی را نیاکان ما نیز رفته باشند، ولی ما نباید آن راه را برویم.

۱. سوره کافرون، آیه ۶.

۲. سوره صافات، آیه ۹۵.

چنانکه بت پرستان در توجیه کار خود می گفتند: ﴿إِنَّا لَوَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾^۱ یعنی ما نیاکان خود را در راه بت پرستی دیده ایم.

۲- دین حق آن است که از طرف آفریدگار باشد نه دیگران.

به این مثال توجه کنید: هر دستگاه و وسیله‌ی مهمی که تولید و به بازار وارد می‌شود، معمولاً یک دفترچه‌ی راهنما دارد که روش استفاده از آن محصول را بیان کرده است.

انسان هم که آفریده خداست، دفترچه‌ی راهنمایی دارد که خداوند آن را به صورت کتاب آسمانی فرستاده است. همان‌گونه که دفترچه‌ی راهنمای محصولات را کسی می‌نویسد که آن محصول را طراحی کرده و ساخته است، برنامه‌ی زندگی ما را هم باید خدایی بدهد که ما را آفریده و از نیازهای ما آگاه است و توانایی رفع مشکلات ما را دارد.

۳- دین حق آن است که در مورد تمام نیازهای انسان برنامه داشته باشد؛ نسبت به جسم و روح، دنیا و آخرت، فرد و جامعه.

۴- دین حق دینی است که عمل به آن سبب رشد و برتری انسان باشد و گذشت زمان آن را کهنه نکند و دستوراتش همیشه تازه و جذاب باشد. دستورات دینی نظیر بندگی خدا، اطاعت از افراد پاک، توجه به حق مردم، تغذیه سالم، نظافت، تحصیل و کار، احترام به دیگران و کمک به

۱. سوره زخرف، آیه ۲۳.

مستمندان که هیچ یک از این دستورات برای زمان و مکان مخصوصی نیست، بلکه همیشه و در هر زمان و مکان زنده است.

کلام همیشه زنده امام حسین (علیه السلام) که فرمود: «هیهات منّا الذلّة»، هرگز زیر بار لُت نمی‌روم، گرچه خود و فرزندانم شهید شویم. این شعار در همه مکان‌ها و زمان‌ها و برای همه انسان‌ها زیبایی دارد و کهنه نمی‌شود.

آری، تشکر از خدا که در نماز است،
پشیدن گرسنگی و یاد گرسنگان که در روزه است،
دفاع از مال و جان و دین که در جهاد است،
کمک به محرومان که در خمس و زکات است،
دعوت مردم به نیکی‌ها و تلاش برای نجات دیگران از آلودگی‌ها و زشتی‌ها که در امر به معروف و نهی از منکر است،
سفارش به نظافت که در وضو و غسل و گرفتن ناخن و آراستن سر و صورت است،
سفارش به رعایت ادب و سلام کردن و بدون دعوت جایی نرفتن و احترام به پدر و مادر و بستگان و معلمان و وفای به عهد که در برنامه‌های دینی است،
و هزاران برنامه دیگر دینی، هیچگاه کهنه نمی‌شود و همچون خورشید در آسمان دین می‌درخشد و به همه انرژی معنوی می‌دهد.

کسانی که از برنامه‌های دینی استفاده نمی‌کنند و از دین استوار بهره نمی‌گیرند دو راه بیشتر ندارند:

۱. یا به سلیقه و فکر خود عمل می‌کنند که دیر یا زود پشیمان می‌شوند.

۲. یا به قوانین بشری تکیه می‌کنند که برخاسته از فکر انسان‌هایی محدود یا کسانی است که تحت نفوذ هوسها یا ستمگران هستند.

امروزه مهمترین محل رسیدگی به حقوق بشر، سازمان ملل است؛ ولی برخی کشورها مثل آمریکا برای خود حق وتو گذاشته‌اند، یعنی اگر تمام نمایندگان کشورهای دنیا تصمیمی بگیرند، آنها می‌توانند یک طرفه آن را لغو کنند. این سیمای حقوق بشر در زمان ماست.

اما در قرآن می‌خوانیم: «قانون، حق خداست و حتی پیامبر حق ندارد کلمه‌ای از سوی خود به آن نسبت دهد، و اگر چنین کند، خداوند رگ حیات او را قطع می‌کند.»^۱

آری، همان‌گونه که بیمار برای کسب سلامتی، خود را تسلیم دستورات پزشک می‌کند، و همان‌گونه که ما اتومبیل را برای تعمیر در اختیار مکانیک قرار می‌دهیم، برای رسیدن به خوشبختی، باید خود را در اختیار دستورات خدا قرار دهیم.

۱. ﴿وَلْتَقِوْا وَاٰلِهَکُمْ مَضَالِحَ اٰقْوَابِہِمْ اَلَّا یَخُذُوْا نِعْمَۃَہُمْ بِالْاِیْمٰنِ ثُمَّ یَقَطُّوْا عَنْہُمْ اَمْرًا لِّوٰلِیِّیْنَ﴾. سوره حاقه، آیات ۴۴ - ۴۶.

خداوندی که هزاران هزار برابر از پزشک و مکانیک آگاه‌تر و هم به انسان مهربان‌تر است، تنها او می‌داند انسان چه موجودی است و چه دستوری به نفع اوست، که آن را واجب یا مستحب کرده است؛ و چه امری به ضرر اوست، که آن را حرام یا مکروه کرده است.

خداوند علاوه بر ارسال کتاب راهنما، دست بشر را در دست پیامبران و امامان معصوم و عالمان عادل گذاشته است.

قرآن کریم دینی را کامل می‌داند که علاوه بر دستورات خوب، رهبری جامعه را به فردی بسپارد که تمام کمالات را داشته باشد. در سوره مائده آیه سوم می‌خوانیم: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ**، امروز دین شما را کامل کردم. و آن روز، همان روزی بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در بازگشت از آخرین سفر حج، در سرزمین غدیر خم، به فرمان پروردگارش دست امام علی (علیه السلام) را بلند کرده و به مردم اعلام فرمود: **هَذَا كُنْتُ مَوْلَاكُمْ**، هر کس که من مولا و سرپرست او هستم، علی مولا و سرپرست اوست.

۱. اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۴۲۰.

درس دوم: خداشناسی از راه نعمت ها

به خود که نگاه می‌کنم، می‌بینم خودم، خودم را نساخته‌ام، پس سازنده‌ای دارم.

سازنده‌ی من باید دانا و توانا باشد، مرا دوست داشته باشد، تمام نیازهای مرا بداند و بتواند آنها را برطرف سازد. او آفریدگار مهربان من، خداست.

هر نوزادی که به دنیا می‌آید، اولین چیزی که نیاز دارد، غذاست. اما کسی را نمی‌شناسد و توانایی انجام هیچ کاری را ندارد!

اگر تمام متخصصان جمع شوند و بخواهند راهی برای تغذیه او مشخص کنند، چه طرحی دارند؟ غذا چه باشد؟ چه موادی را دارا باشد و در چه درجه حرارتی نگهداری شود؟ توسط چه کسی تهیه شود و چگونه به طفل داده شود؟

نوزاد فقط یک کار می‌داند و آن مکیدن است. نه توانایی جویدن دارد و نه فوت کردن بلد است.

چه کسی مهربان‌تر از مادر و چه غذایی بهتر از شیر مادر؟ لذا تغذیه نوزاد زیر نظر و دید مادر است، به گونه‌ای که مادر بتواند از بچه مراقبت کند و

تغذیه‌اش همراه عشق و محبت باشد. غذا نیز همواره آماده بوده و نیازی به سرد کردن یا گرم کردن نداشته باشد.

اگر این همه نعمت نبود چه می‌شد؟

اگر مادر شیر نداشت؛ اگر نوزاد به جای مکیدن، فوت می‌کرد؛ اگر نمی‌توانست گرسنگی خود را با گریه اعلام کند؛ اگر همه نیازهای نوزاد در شیر مادر یافت نمی‌شد و اگر مهر مادر کم بود و حاضر به پذیرش چنین مسئولیتی نبود؟

کدام علم و قدرت است که بتواند این همه نیاز را بشناسد و به طور دقیق تمام آن‌ها را برطرف سازد؟

خدایا! نه من می‌دانستم چه نیازی دارم و نه پدر و مادرم خبر داشتند چه غذایی برای من لازم و مفید است.

پیش از به دنیا آمدنم، سینه مادر را پر از شیر و قلب او را پر از مهر و زندگی‌اش را از راه تلاش پدر تأمین کردی.

بهترین غذا را در اختیارم گذاشتی تا از ساده‌ترین راه، نیاز خود را تأمین کنم و در این مکیدن، نوعی ورزش برای من قرار دادی.

خدایا! تو را در برابر این همه لطف، سپاس می‌گویم.

مرا یاری کن تا از نعمت‌های تو به خوبی استفاده کنم، تو را فراموش نکنم، به پدر و مادرم نیکی کنم و همان‌گونه که تو برای من خدای خوبی بودی، من هم برای تو بنده خوبی باشم.

قرآن درباره‌ی اهمیت شیرمادر برای فرزندان می‌فرماید: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ
أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَلَّيْنِ﴾^۱ یعنی مادران دو سال تمام فرزندان خود را شیر
دهند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «بهترین غذا برای کودک، شیر
مادر است»^۲.

عالمان دینی نیز می‌فرمایند: اگر روزه گرفتن مادر، به طفل شیرخوار زیان
می‌رساند، روزه بر مادر واجب نیست. زیرا تغذیه‌ی کودک، مهم‌تر از روزه
واجب ماه رمضان است.

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۲. عیون اخبارالرضا، جلد ۲، صفحه ۳۴.

درس سوم: قدرت و حکمت خداوند

تمام آفریده‌ها، نشانه‌ی قدرت خداست. کوه و دشت و دریا در زمین، خورشید و ماه و ستارگان در آسمان. اما در میان آفریده‌ها، در بعضی ویژگی‌های خاصی وجود دارد؛ مثلاً خداوند که انسان را آفرید، چشم او را از پیه ساخت و گوش او را از استخوان نرم و زبان او را از گوشت. چه قدرتی می‌تواند از پیه، بینایی و از استخوان، شنوایی و از گوشت، سخن گفتن بیافریند؟

بسیاری از ساخته‌های بشر، پس از چند سال از کار می‌افتد ولی اعضای بدن انسان یک عمر کار می‌کند.

در طول تاریخ میلیاردها بشر آفریده شده‌اند، ولی چهره و خطوط سرانگشت حتی دو نفر یکسان نیست، در حالی که هر هنرمندی بیش از چند نمونه، قدرت هنرنمایی ندارد!

انسان، از خاک جز خشت و آجر و سرامیک و چند نمونه دیگر نمی‌تواند بسازد، ولی خداوند، از همین خاک در یک باغ، هم میوه شیرین مثل خرما و توت، هم میوه ترش مثل لیموترش و هم ترش و شیرین مثل انار و پرتقال به وجود می‌آورد.

در قرآن می‌خوانیم:

«در زمین قطعه‌هایی در کنار هم هستند و باغ‌هایی از انواع انگور و کشتزار و درخت خرما (میوه‌هایی) همانند و غیر همانند که همه با یک آب آبیاری می‌شوند و بعضی میوه‌ها را در خوردن بر بعضی برتری دادیم همانا در این (تنوع طعم و رنگ و مزه میوه‌ها) نشانه‌هایی از قدرت خداوند است برای کسانی که می‌اندیشند.»^۱

آری، برخی افراد میوه را برای پر کردن شکم می‌خواهند، ولی خردمندان با دیدن این همه زیبایی و شگفتی، روح ایمان خود را تقویت می‌کنند و قدرت خدا را در آن می‌بینند، زیرا از یک آب و خاک، نمی‌توان بیش از یک طعم و رنگ و مزه انتظار داشت، ولی قدرت خداوند به گونه‌ای است که انواع مزه‌ها، رنگ‌ها، طعم‌ها و شکل‌ها را از آن بیرون می‌آورد.

خداوند حکیم است، یعنی همه‌ی کارهای او به‌جا و صحیح و هدفدار است و کار بیهوده از او سر نمی‌زند. حتی در مواردی که به نظر ما تلخ و ناگوار است، دلیلی وجود دارد. مثلاً اگر انسان درد و مرض را احساس

۱. ﴿فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَبَعَاتٌ مِّنْ مُّجَارَاتٍ وَخِزَانَاتٌ مِّنْ لَّدُنَّا يُخْرِجُونَ مِنْهَا رِزْقًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَنَحْنُ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾. سوره رعد، آیه ۴.

نمی‌کرد، یکباره وجود او از کار می‌افتاد. ولی دردها نظیر چراغ و آژیوری است که علامت و نشانه نوعی خطر است.

دردها و بیماری‌ها، افرادی را به سراغ کشف داروها و پیشرفت‌های علمی سوق می‌دهد، و در سایه دردها انسان قدر سلامتی را حس می‌کند.

دردها احساسات بستگان را نسبت به انسان لطیف می‌کند. بیماری‌ها، تکبیر و غرور انسان را پایین می‌آورد و رابطه انسان را با خداوند زیاد می‌کند و دیگران را به فکر و اندیشه وادار می‌کند تا قدر سلامتی خود را بدانند.

یکبار دیگر به این سطرها توجه کنید. تمام کارهای خداوند در جای خود عالمانه است، و سلامتی و بیماری را در جهت رشد ما قرار داده است.

اگر سلامتی تولید را بیشتر می‌کند، بیماری ترخّم را.

اگر سلامتی وسیله‌ی رشد است، بیماری وسیله‌ی قرب به خداست.

آری، خداوند قدرت دارد، اما معنای قدرت او این نیست که هر چه را ما می‌پسندیم و یا می‌خواهیم، انجام دهد بلکه او قدرتش را در جایی به کار می‌برد که عالمانه و حکیمانه باشد.

شما قدرت دارید که پیراهن خود را پاره کنید، اما این کار را نمی‌کنید. خداوند قدرت دارد بدون درس خواندن کسی را دانشمند کند و بدون زحمت کشاورزی، محصولات را به وجود آورد و بدون پزشک و دارو، بیمار را شفا دهد، اما اینکار را نمی‌کند چون حکیمانه نیست. چون سبب رکود فکرها و تلاشها و روابط می‌شود.

درس چهارم: رابطه با خدا

اولین وظیفه‌ی ما پس از شناخت خدا، رابطه با خداست و اینکه او را به خاطر نعمت‌هایی که به ما داده است، دوست بداریم.

اگر کسی یک دوربین عکاسی به ما هدیه کند، تا آخر عمر او را دوست داریم و او را فراموش نمی‌کنیم. خداوند دو دوربین به ما داده است. دو چشم زیبا، که یک عمر از دور و نزدیک و از زاویه‌های مختلف عکس می‌گیرد. دوربینی سبک، کوچک، ظریف، زیبا، در جایی محکم و مناسب. خداوند این دو دوربین را در گودی قرار داده تا به گونه‌ای مناسب حفاظت شود، علاوه بر آنکه پلک و مژه و ابرو نیز از ورود اشیای خارجی و نور شدید به چشم جلوگیری می‌کنند.

این دوربین‌ها با همه کوچکی، رابطه‌ی ما را با جهان اطرافمان برقرار می‌کند و ما می‌توانیم شگفتی‌ها و زیبایی‌های جهان بزرگ را ببینیم.

این دوربین‌ها بین ما و دانشمندان، با مطالعه کتاب‌های آنان رابطه برقرار می‌کند. جان ما را از خطرات پیش رو حفظ می‌کند. از راه مطالعه به دانش ما می‌افزاید و با آنها همه چیز را می‌شناسیم. روزانه هزاران عکس می‌گیرد، ولی خسته نمی‌شود.

در هر نعمتی از نعمت‌های خدای بزرگ کمی فکر کنیم، علاقه ما به آفریدگار زیاد می‌شود. این علاقه، اولین رابطه‌ی ما با خداست. رابطه‌ی دیگر، شکر خداوند مهربان است. اگر هدیه‌ی یک دوربین تشکر می‌خواهد، هدیه‌ی چشم‌های زیبا تشکری چند برابر می‌خواهد. شکر خدا در چیست؟

شکر خدا آن است که در بهداشت چشم کوشا باشیم. آب آلوده به صورتمان نزنیم. با شکم پر مطالعه نکنیم. با مطالعه نوشته‌های ریز و در فضایی که نور کافی نیست، به چشمان خود آسیب نزنیم. با چشم خود گناه نکنیم و کسی را نترسانیم.

نگاه مهرآمیز به پدر و مادر عبادت است. نگاه به قرآن و کعبه عبادت است. نگاه به عالمان و رهبران دینی عبادت است. دیدار بندگان خوب خدا عبادت است و اگر از دنیا رفته‌اند، زیارت قبر آن‌ها عبادت است.

گفتن «أَحْمَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱، شکر زبانی است، ولی بهترین نوع شکر، نماز خواندن است. قرآن می‌فرماید: «تَتَذَكَّرُونَ رَبَّ هَذَا الْبَلَدِ الَّذِي أَطَهَّوهُم مِّنْ جُوعٍ وَمَأْنَدَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ»^۲. به شکرانه‌ی اینکه خداوند مردم را از ناامنی و گرسنگی نجات داد، باید خدای کعبه را عبادت کنند.

نماز در همه‌ی دین‌های آسمانی بوده است.

۱. سوره حمد، آیه ۲.

۲. سوره قریش، آیات ۳-۴.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «در دینی که نماز نباشد، خیری نیست.»

به راستی اگر نماز نباشد خوبی‌های دیگر کارساز نمی‌شود، همان‌گونه که اگر سوزن نباشد، نخ‌ها چیزی را نمی‌دوزند.

اگر پلیس از راننده‌ای گواهینامه رانندگی خواست و او نداشت، اتومبیل را توقیف و راننده را جریمه می‌کند، حتی اگر مدرک دانشگاهی و یا گواهی مهارتی دیگری داشته باشد.

بیایم هر روز چند دقیقه با خدای خود حرف بزنیم. راستی چرا با همه کس حرف بزنیم، ولی با او حرف نزنیم؟ ما خدا را دوست داریم و هر کس فردی را دوست دارد، می‌خواهد با او حرف بزند.

برای اینکه همه ما انسان‌ها به طور یکنواخت با خدای بزرگ حرف بزنیم، خداوند انسان را راهنمایی کرده که همه به یک سو، رو به قبله و با بدن و لباس پاک، قلب روشن و نیت خالص و با یک زبان به نماز بایستند. همان‌گونه که تمام خلبان‌های دنیا اگر بخواهند با فرودگاه هر کشوری حرف بزنند باید با زبان انگلیسی سخن بگویند، ما نیز باید نمازمان را به زبان عربی بخوانیم. آری، زبان واحد، نشانه‌ی وحدت خداپرستان است.

این نماز زمانی به ما رشد بیشتری می‌دهد که در مکان همدستی مثل مسجد و در زمان اول وقت و به جماعت برگزار شود، به شرط آنکه همراه با رسیدگی به بینوایان و دعا به بندگان خدا باشد.

کسی که نماز می‌خواند گویا دستش را در دست خدا می‌گذارد و ریسمان محکمی را می‌گیرد. و کسی که ریسمان محکم الهی را گرفته و دستش را در دست قدرت خدا گذاشته، بر هر مشکلی پیروز می‌شود.

قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾، از صبر و نماز یاری بجویید. هرگاه برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و یا امامان مشکلی پیش می‌آمد، آنان به نماز پناه می‌بردند و از نماز و یاد خدا کمک می‌گرفتند.

نماز، به قدری مهم است که امام حسین (علیه السلام) ظهر عاشورا در میدان نبرد و در برابر تیرباران دشمن، آن را رها نکرد و در اوّل وقت و به جماعت خواند.

۱. سوره بقره، آیه ۴۵.

درس پنجم: نماز، تشکر از خدا

همه‌ی انسان‌ها در همه جا، همین‌که مورد محبت قرار گرفتند، از کسی که به آنها محبت کرده تشکر می‌کنند. حتی اگر به کودکی که توان حرف زدن ندارد گلی بدهیم، او با لبخند و نگاه خود تشکر می‌کند. حتی اگر حیوانی مورد محبت قرار گیرد، از خود عملی نشان می‌دهد که نوعی تشکر است.

ما می‌بینیم که همه هستی _ از جماد و نبات و حیوان _ در برابر گرفتن چیزی بازدهی دارند؛ خاک در برابر گرفتن دانه، خوشه و درخت در برابر آب و کود، میوه و سایه و چوب می‌دهد و حیوان با خوردن علف، شیر و مرغ در برابر خوردن دانه، تخم می‌دهد و آن بازده، تشکر طبیعی آنها به حساب می‌آید. چرا انسان از خدا تشکر نکند؟

چه کسی به اندازه خدا به ما محبت می‌کند؟

چه کسی مهر ما را در دل پدر و مادر قرار می‌دهد؟

چه کسی خورشید تابان را رایگان و همیشه به ما داده است؟

او به ما آموخت که چگونه از آب و خاک و گیاهان و حیوانات استفاده کنیم. اگر همه حیوانات وحشی بودند و ما نمی‌توانستیم از آنها استفاده کنیم، چه مشکلاتی پیش می‌آمد؟

خداوند به قدری با ما مهربان است که یک کار خوب ما را ده برابر پاداش می‌دهد، ولی اگر از ما کار بدی سرزند، به اندازه همان یک کار حساب می‌کند. آیا نباید با این خدای مهربان گفتگو کرد؟ آری. همان‌گونه که خدا از راه قرآن با ما حرف زده ما هم باید از راه نماز با خدا حرف بزنیم. البته همه می‌دانیم که خداوند به تشکر ما نیازی ندارد و این تشکر ما به سود خود ماست. مثلاً اگر گفتیم خانه‌ها را رو به خورشید بسازید، به این معنا نیست که خورشید به خانه ما نیاز دارد، بلکه ساختمان رو به خورشید به نفع خود ماست. اگر همه‌ی مردم رو به خورشید خانه بسازند یا پشت به خورشید، در خورشید اثری ندارد. لکن اگر رو به خورشید خانه ساختیم از روشنی و حرارت و برکات آن بهره خواهیم گرفت و اگر پشت به خورشید خانه بسازیم، از نور و حرارت و برکات آن محروم خواهیم شد.

چنانکه درس خواندن شاگرد و توجه به درس استاد و فراگیری علم، تشکر از استاد است، اما سود این تشکر برای شاگرد است نه استاد.

عبادت ما در برابر خداوند به سود خود ماست.

اگر کودکی دستش را در دست بزرگی گذاشت، خود را قوی می‌بیند و در برابر هر خطری به آن قوی دلگرم است. نمازگزار با گفتگوی با خدا و بندگی او، خود را در پناه لطف خدا قرار می‌دهد و به همین خاطر هرگز خود را تنها و غریب نمی‌یابد. این حالت حتی برای خانه خدا و مساجد نیز هست. مثلاً افرادی که اهل مسجد هستند، هرگز خودشان را تنها نمی‌یابند،

حتی اگر در محله‌ای ناآشنا و غریب باشند، مردم مسجد را پشتیبان و یاور خود می‌دانند. با آشنایی و انس با مسجدی‌ها خود را از تنهایی می‌رهانند. اهل مسجد برای پیدا کردن دوست، دنبال این و آن نیستند. زیرا در مسجد با افراد با ایمانی که برای رضای خدا، همه با پاکی و با وضو، به یک سو، با انتخاب یک امام جماعت، بدون هیچ تشریفات و امتیاز، برادرانه، در کنار هم با یک زبان برای یک خدا بندگی می‌کنند، دوست می‌شوند.

به هر حال نماز به منزله‌ی آن است که انسان دستش را در دست خدا بگذارد و مسجد به منزله‌ی رفتن میان دوستان خوب و با ایمان است.

بیاییم این نماز و گفتگوی با خدا را با علاقه و صحیح و در اول وقت و کنار هم در خانه‌ی خدا مسجد به پا داریم.

درس ششم : چگونه نماز بخوانیم؟

برای اینکه مسافران در بیابان‌ها گم نشوند و صحیح و سالم به مقصد برسند، دولت جاده و راههایی تعیین می‌کند و در آن تابلوها و علامت‌هایی می‌زند، پلیس راه می‌گذارد، تا سرعت ماشین‌ها را کنترل کند. اگر این کارها انجام نمی‌شد، مسافران راه را گم کرده و هر کس به سویی می‌رفت و به زحمت می‌افتاد.

خداوند نیز اگر راه بندگی و نماز را از طریق پیامبران و رهبران آسمانی، برای رشد و کمال مردم تعیین نمی‌کرد، هر کس به راهی می‌رفت و خداوند را آنگونه که خود خیال می‌کرد، ستایش می‌نمود.

خداوند برای آنکه همه‌ی مردم در یک راه مستقیم و سالم حرکت کنند، راه نماز را همراه با علامت‌ها و دستوراتی به ما یاد داده است؛
اول: دستور داد با وضو و طهارت و با نظافت و نشاط با خدا گفتگو کنند.
هـم: خداوند واجبات نماز را در حدود ۲۰ کلمه قرار داد، که فراگیری آن برای همه آسان باشد. این کلمات هم معنا دارد و هم قالب و آهنگ.
سوّم: دستور داد که همه‌ی مردم به یک سو نماز بخوانند، تا دلها و فکرها پراکنده نشود.

چهارم: دستور داد که همه‌ی مردم در نماز با یک زبان با خدا سخن بگویند. همان‌گونه که تمام خلبان‌های دنیا با فرودگاه هر کشوری باید به زبان انگلیسی گفتگو کنند.

در نماز با لباس پاک به سوی مکه می‌ایستیم و به زبان عربی با خدا سخن می‌گوییم.

اولین کلمه‌ی نماز، «الله اکبر» است. یعنی خدا بزرگتر است؛ بزرگتر از فکر و خیال ما. بزرگتر از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها. کسی که خدا را بزرگ یافت، همه چیز نزد او کوچک می‌شود. شما زمین فوتبالی را در نظر بگیرید، تا مادامی که ما در زمین باشیم این زمین نزد ما بسیار بزرگ است. ولی اگر سوار هواپیما شویم و پرواز کنیم و از بالا نگاه کنیم، این زمین نزد ما کوچک و کوچکتر می‌شود. هرچه هواپیما بالاتر می‌رود، زمین کوچکتر می‌شود. انسان می‌تواند به قدری پرواز کند که تمام زمین در چشم او به قدر یک نخود شود. آری، هر چه ایمان ما به خداوند بیشتر شود و خدا را بزرگتر بباییم، قدرت‌هایی مثل آمریکا نزد ما کوچکتر می‌شود.

در دعا نیز می‌خوانیم: «چون خداوند در دل مسلمانان بزرگ است، چیزهای دیگر نزد آنان کوچک است.»^۱

امام خمینی (رحمه الله) می‌فرمود: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند». زیرا او به قدری ایمانش به خدا زیاد بود که دیگر آمریکا نزد او کوچک بود.

۱. بحارالأنوار، جلد ۶۴، صفحه ۳۱۵.

درس هفتم: عدل الهی

امام علی (علیه السلام) فرمود: «عدل یعنی قرار دادن هر چیز در جای خودش و انجام هر کاری به شکلی شایسته».^۱

البته آنچه مهم است بدانیم این است که عدل همه جا به معنای مساوات نیست. معلم عادل کسی نیست که به همه‌ی بچه‌ها نمره‌ی یکسان بدهد، بلکه معلمی عادل است که حق هر دانش‌آموز را بدهد.

پزشک عادل کسی نیست که به همه‌ی بیماران یک نسخه و دارو بدهد، بلکه پزشکی عادل است که به هر بیماری داروی مناسب او را بدهد.

خداوند، عادل حکیم است، یعنی عدل او بر اساس حکمت است.

عدل خدا یعنی خداوند حق هیچ موجودی را پایمال نمی‌کند. بگذریم که هیچ موجودی از آغاز حقی بر خدا ندارد تا پایمال شود. ما قبلا نبوده‌ایم و از خود چیزی نداشته‌ایم تا اگر از ما گرفته شد، به ما ظلمی شده باشد.

برای توضیح بیشتر به یک مثال توجه کنید: در کلمه‌ی «ادب» حرف «الف» ایستاده و «دال» خمیده و «ب» خوابیده است.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

آیا اگر این حروف عقل و شعور داشتند، حق شکایت به نویسنده را داشتند؟ آیا «الف» حق داشت بگوید چرا مرا روی پا واداشته‌ای یا دال بگوید چرا کمر مرا خم کرده‌ای یا «ب» بگوید چرا مرا خوابانده‌ای؟ هرگز! چون این حروف قبلاً نبوده‌اند و از ما طلبی نداشته‌اند. نویسنده‌ای عاقل با هدفی روشن، این سه حروف را در کنار هم گذاشته است و با توجه به اینکه هر حرفی یک صدای خاصی دارد که ترکیب این صداها ادب می‌شود.

در آفرینش هم یکی جماد، یکی نبات، یکی حیوان و یکی انسان است و هر چهار دسته، صداها نمونه و شکل و رنگ و اثر خاصی دارند. خدای حکیم و دانا این آفریده‌ها را آفرید و برای هدفی بزرگ در کنار هم گذاشت. (همچون حروف کلمه‌ی «ادب») و چون هیچکدام از پیش وجود نداشتند، حق اعتراض و شکایتی ندارند.

مثالی دیگر:

اگر قالی بزرگی را با چاقو قطعه‌قطعه کنیم، به قالی و صاحب آن ظلم شده است، چون این قالی از خود بزرگی داشت. ولی اگر قالیبافی از اول قالی کوچکی بافت، ظلمی صورت نگرفته است. زیرا این قالیچه قبلاً از خود بزرگی نداشته تا بزرگی او را گرفته باشیم. به علاوه ظلم در صورتی است که توقع ما از قالی بزرگ و کوچک، یکی باشد، ولی اگر از هر چیزی به مقدار خودش توقع داشتیم، ظلمی صورت نگرفته است. مثلاً اگر به شخصی هزار تومان و به دیگری ده هزار تومان دادیم و گفتیم شکر بخورند و این دو

نفر آنچه داشتند شکر خریدند. در اینجا پاداش هر دو یکسان است، زیرا هر دو یکسان به وظیفه عمل کرده‌اند. اگر کسی نسبت به دیگری شکر کمتری آورد، تقصیری نداشته، چون پول او کمتر بوده است.

با این مثالها می‌فهمیم که معنای عدالت خداوند آن نیست که همه‌ی انسان‌ها مثل چوب کبریت و قالب صابون یکسان باشند، بلکه همین که خداوند چیزهای متفاوتی خلق کند، ولی از هر کدام توقع مناسبی داشته باشد، عادل است. همان‌گونه که در مثال کلمه «ادب» و خرید شکر و قالی بافته شده بیان کردیم.

هر کس بهره بیشتری دارد، مسؤولیت بیشتری نیز دارد. همان‌گونه که اگر در ماشین بنزین بیشتری ریختیم، از او پیمودن راه بیشتر یا حمل بار بیشتری را انتظار داریم.

خداوند تمام موجودات را با تفاوت‌هایی حکیمانه آفریده و برای هر موجودی راهی مناسب برای رسیدن به کمال قرار داده است و برای هر دستور و فرمان یا پاداش و کیفری که می‌دهد، میان نژادی با نژاد دیگر یا امتی با امت دیگر یا فردی با فرد دیگر هیچ تبعیضی قرار نداده است.

هر مهندسی در ساختمان، آهن طبقات پایین را ضخیم‌تر قرار می‌دهد، ولی این ظلم نیست.

هر معلمی بر اساس مهارت و پاسخ شاگردان، نمره‌های متفاوتی می‌دهد، ولی این ظلم نیست.

در کارخانه ماشین‌سازی هم پیچ و مهره کوچک ساخته می‌شود هم چرخ و تایر بزرگ و از هر کدام توقعی است، ولی هیچ کس مسؤول کارخانه را ظالم نمی‌داند.

تفاوت‌هایی که در هستی می‌بینیم، نشانه‌ی قدرت خداست. چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِنَا تَخْلُقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَابْتِغَاءَ لِسَانِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ﴾، و از آیات او آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماس است.

۱. سوره روم، آیه ۲۲.

درس هشتم: عدالت اجتماعی

خداوند خود عادل است و ما را نیز به عدالت و نیکوکاری فرمان داده است، «إِنَّ لِلَّهِ أَكْرَمًا مَّرْبُوعًا عَدْلًا وَإِلَّا إِحْسَانًا»^۱.

همان‌گونه که اگر پدر و مادر میان فرزندان به عدالت رفتار نکنند، فرزندان ناراحت می‌شوند؛ اگر ما نیز به عدالت رفتار نکنیم، خداوند و مردم از ما ناراضی می‌شوند.

ما باید حق هر کس را مراعات کنیم. اگر نوجوانی در مسجدی نشسته باشد و او را از سر جایش بلند کنند، هر کس جای او نماز بخواند، نمازش درست نیست، چون در حق این نوجوان ظلم کرده و جایی که ایستاده حق او بوده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آبی نوشید، نوجوانی در کنار او نشسته بود، از حضرت خواست که مقدار باقیمانده آب را برای تبرک و شفا به او بدهد. بعد از این درخواست، افراد بزرگسالی که در کنار پیامبر بودند نیز

۱. سوره نحل، آیه ۹۰.

چنین درخواستی کردند، حضرت فرمود: چون نوجوان قبل از شما درخواست کرده، باید نوبت او مراعات شود و آب را ابتدا به نوجوان داد. حفظ نوبت همان عدالت است.

حضرت علی (علیه السلام) مادری را دید که دو کودک به همراه دارد و سه خرما بیشتر ندارد، به هر کودکی یک عدد خرما داد و خرمای سوم را با دقت نصف کرد، تا میان کودکان به عدالت رفتار کند، حضرت از این مادر به خاطر این عدالت ستایش کرد.

استفاده بدون اجازه از مال دیگران، ظلم به حق آنهاست.

ریختن آبروی مردم، ظلم به آنان است.

نام بد به دیگران دادن و یا نام افراد را سبک بردن، کتک زدن و حتی ترساندن، ظلم است.

استفاده از اموال دولت بیش از آنچه قانون معین کرده، ظلم به جامعه است.

ظلم به مردم، گناهی نابخشودنی است. حتی اگر نوجوانی میوه درختی را بدون اجازه و به ناحق خورد، باید صاحبش را راضی کند و نمی‌تواند بگوید: چون بالغ نیستم، تکلیفی ندارم.

نماز و روزه بر کسی که به تکلیف نرسیده واجب نیست، ولی احترام مال و جان و آبروی مردم، حتی بر نوجوانان لازم است.

مراعات عدالت در جامعه از خانه شروع می‌شود و برای حفظ عدالت در جامعه باید حقوق یکدیگر را در خانه و مدرسه و خیابان و ماشین مراعات کنیم. در چیزهایی که مخصوص افراد خانواده است، بدون اجازه آنها تصرف نکنیم.

آری، اسلام به خاطر مراعات حقوق، نه به فرزند اجازه می‌دهد مزاحم استراحت پدر و مادر شود و نه به آنان اجازه می‌دهد حتی بر سر فرزند داد بزنند. نابالغ بودن بهانه‌ای برای نادیده گرفتن و شکستن حق دیگران نیست. از اینجا معلوم می‌شود که کودکان و نوجوانان باید قبل از بلوغ با اخلاق اسلامی آشنا باشند.

درس نهم: راهنمایان بشر

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: برای هرامتی پیامبری است. ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ﴾^۱. خداوند هیچگاه مردم را بدون راهنما و رهبر آسمانی نگذاشته است. ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^۲. یعنی در هر زمان و مکانی باید مردم راهنمای زنده داشته باشند که آن راهنمای زنده یا پیامبر است یا جانشین او. در ضمن باید بدانیم که انبیا تنها در منطقه خاصی نبوده‌اند، هرکجا امتی بوده راهنمایی بوده است. خداوندی که به مردم لطف و مهربانی دارد هرگز مردم را بدون راهنما نمی‌گذارد و هرگز زمین خالی از حجت نمی‌ماند.

گرچه انسان گاهی با فکر و عقل و گاهی با علم و مطالعه و گاهی با مشورت و گاهی با احساس و وجدان و گاهی با تجربه خود و دیگران، می‌تواند راه حق را پیدا کند، اما بسیاری از اوقات، پیدا کردن راه حق نیاز به آگاهی کامل انسان از زمانهای گذشته، حال و آینده و همچنین آگاهی انسان

۱. سوره یونس، آیه ۴۷.

۲. سوره رعد، آیه ۷.

از خودش دارد، و این آگاهی‌ها تنها در اختیار آفریدگار انسان است و علم و تجربه ما به آنها نمی‌رسد.

به همین دلیل مردم با اینکه از علم و عقل و تجربه استفاده می‌کنند، هر کدام در طول عمر صدها بار از کرده خود پشیمان می‌شوند. پشیمانی انسان نشان آن است که علم و عقل و تجربه او ناقص است. این پشیمانی از قدیم بوده و هست و خواهد بود.

اکنون که خطا و پشیمانی‌های مردم باسواد و بی‌سواد در کشورهای پیشرفته و عقب‌مانده را مشاهده می‌کنیم، می‌فهمیم باید انسان راهنمایی داشته باشد که در کمالات از خود انسان برتر باشند. خطا و خلاف و پشیمانی، جهل و ترس و شک در وجودشان نباشد و از هر جهت امین و مورد اعتماد مردم باشند.

خداوند آنان را از طریق کمالات، معجزات، قدرت بیان، حلم و بردباری، علم و شجاعت بر همه‌ی مردم برتری داده باشد و مردم دست خود را در دست آن افراد بگذارند و با راهنمایی آنان دنیا و آخرت خود را آباد کنند. نام آن راهنمایان، پیامبران آسمانی است.

تنها پیامبرانند که هرگز پشیمان نمی‌شوند؛ چون سخن آنان سخن خداست و خداوند هرگز پشیمان نمی‌شود. علم آنان از علم خداست و علم خدا محدودیت و نهایت ندارد.

انبیا از مردم و با مردم و در مردم و مثل مردم زندگی می‌کردند.

در کوچه و بازار راه می‌رفتند؛ ﴿مَشْهُونَ فِي الْأَسْوَاقِ﴾^۱ و هر دستوری می‌دادند، ابتدا خودشان به آن عمل می‌کردند. در میان مردم صادق و امین بودند و برای هدایت مردم جانفشانی می‌کردند.

مردم را برادر خود می‌دانستند؛ ﴿ذُوقْ لَهْمَ أَخْوَاهِمُ هُودٌ﴾^۲ و اجازه نمی‌دادند کسی در ستایش آنان چاپلوسی کند. خودشان را در زندگی روزمره، بشری مثل همه‌ی مردم می‌دانستند؛ ﴿لَئِنَّمَا نَآبِتُ رُؤُوسِكُمُ﴾^۳

تمام انبیا یک هدف و یک مأموریت داشتند و آن دعوت مردم به خداپرستی و دور کردن مردم از اطاعت ستمگران و خرافات و برداشتن آداب و رسومی بود که با عقل سازگار نیست. ﴿لَقَدْ مَبَّعْتُنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أََلَّا يَعبُدُوا اللَّهَ وَاعْبُدُوا الطَّاغُوتَ﴾^۴، ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید!»

تمام انبیا مردم را به عبادت و نماز سفارش می‌کردند. قرآن از قول حضرت ابراهیم (علیه السلام) می‌گوید: «پروردگارا! من فرزندانم را به سرزمینی که قابل کشت نیست، در کنار کعبه آورده‌ام، تا نماز به پا دارند.»^۵

۱. سوره فرقان، آیه ۲۰.

۲. سوره شعراء، آیه ۱۲۴.

۳. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۴. سوره نحل، آیه ۳۶.

۵. سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

خدا به موسی می‌فرماید: ﴿قِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾^۱، نماز را به پا دار، تا یاد من باشی.

حضرت عیسی می‌گوید: ﴿وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ﴾^۲، خداوند مرا به نماز سفارش کرده است.

بنابراین یکی از برنامه‌های همه انبیا، دعوت مردم به بندگی خدا از طریق نماز بوده است.

اگر خداوند انسان را بدون پیامبر به حال خود رها کند، هر انسانی با سلیقه و مقدار علم خود راهی را انتخاب می‌کند. در آن راه خیال‌ها، وسوسه‌ها و فشارهای ستمگران هر روز او را به سوی می‌کشاند. هر روز انسان راهی می‌رود و فردای آن روز پشیمان می‌شود. امروز با یکی دوست می‌شود و فردا با او قهر می‌کند. امروز یک راه را بهترین می‌داند و فردا راهی دیگر را. هرگز خداوند انسان را اینگونه به حال خود رها نمی‌کند.

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿مُظَدَّرُوا لِلَّهِ حَقِّ قَدَرِهِ لِيُذِقُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّنْ شَيْءٍ﴾^۳، آنان که گفتند خدا چیزی نازل نکرده و پیامبری نفرستاده است، در حقیقت خدا را آنچنان که باید نشناخته‌اند.

۱. سوره طه، آیه ۱۴.

۲. سوره مریم، آیه ۳۲.

۳. سوره انعام، آیه ۹۱.

مگر می‌شود خداوند انسان را که بهترین موجودات هستی است، به حال خود رها کند و برای او راهنمایی معصوم نفرستد؟ هرگز چنین نیست. خداوند در قرآن می‌فرماید: ما هدایت مردم را بر خود واجب کرده‌ایم؛ ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾^۱، کوتاه سخن آن که انسان برجسته‌ترین موجود هستی است؛ یعنی از جمادات و نباتات و حیوانات، برجسته‌تر و همه چیز برای استفاده او آفریده شده است. اگر خداوند از طریق پیامبران بشر را راهنمایی نکند، همه چیز به هدر رفته است. همان‌گونه که اگر مدیر مدرسه برای کلاسها معلم تعیین نکند و بچه‌ها را به حال خود رها کند، تمام بودجه‌های آموزش و پرورش و مدرسه و آب و برق و تلفن و کتابخانه و آزمایشگاه به هدر می‌رود. دنیا مدرسه‌ای است که مردم شاگردان این مدرسه و انبیا معلمان آن هستند، لکن معلمانی که همه چیز می‌دانند و هرگز گناه نمی‌کنند و بهترین بندگی خدا را دارند و دلسوزترین مردم هستند و برای هدایت بشر تا پای جان ایستاده‌اند و از هیچ کس پاداش و مزدی نمی‌خواهند؛ ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾^۲، بگو: در برابر این (رسالت و تبلیغ)، پاداشی از شما نمی‌طلبم! در عمل به دستوراتشان، خودشان پیشگامند. در دعوت خود، مردم را مجبور نمی‌کنند؛ بلکه با استدلال و خوش‌اخلاقی آنها را دعوت می‌کنند.

۱. سوره لیل، آیه ۱۲.

۲. سوره انعام، آیه ۹۰.

پیامبران هم مردم را به بهشت آخرت و سعادت دنیا مژده می‌دادند و هم به مردم درباره کيفر خلافت‌کاري‌ها هشدار می‌دادند.

کسانی که دنبال انبیا می‌روند، راه مستقیم، بی‌خطر، بدون اشتباه و امیدبخش را می‌پیمایند و کسانی که از پیامبران جدا هستند، هر روز ستمگران بیرونی یا وسوسه‌ها و خیالها و آرزوهای درونی و یا آداب و رسوم و تعصبات قومی و منطقه‌ای، آنان را به سویی می‌کشانند و دنیا و آخرت آنها را تباہ می‌کنند.

اکنون بیاییم همان‌گونه که خدا بر انبیا سلام می‌کند، ما هم به آنان سلام کنیم:

﴿سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْمَأْمَنِ﴾^۱. ﴿سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِيمَ﴾^۲. ﴿سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰى وَ هَارُونَ﴾^۳. ﴿سَلَامٌ عَلٰى اِلٰى يٰسِينَ﴾^۴.

و در پایان به پیامبر عزیز اسلام نیز آنگونه که در نماز است، سلام کنیم: «السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته».

۱. سوره صافات، آیه ۷۹.

۲. سوره صافات، آیه ۱۰۹.

۳. سوره صافات، آیه ۱۲۰.

۴. سوره صافات، آیه ۱۳۰.

درس دهم: آشنایی با اخلاق پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (ای پیامبر!) همانا تو بر اخلاق بزرگی استواری. ﴿لَيْكَ أَعْلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^۱

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «اخلاق خوب آن است که اگر به خواسته‌های خود رسیدی راضی باشی و اگر نرسیدی عصبانی نباشی. اخلاق خوب آن است که در برخورد با مردم کینه و انتقام نداشته باشی و بی‌مهری‌های آنان را به حساب نیاوری با آنان رفت و آمد داشته باشی گرچه آنان مثل شما نباشند و اگر ظلمی به تو شد مردم را ببخشی.»

امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید: «اخلاق خوب، سر آغاز هر کار نیک است.»

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «همان‌گونه که نور خورشید آلودگی‌ها (میکروب‌ها) را می‌کشد، اخلاق خوب نیز خطاهای انسان را از بین می‌برد.»

اخلاق خوب آن است که انسان همیشه و برای همه آن را به کار برد. مثلاً به همه سلام کند و به همه احترام گزارد.

۱. سوره قلم، آیه ۴.

پس اگر کسی فقط به معلم خود سلام کند و احترام گزارد به این کار به تنهایی اخلاق گفته نمی‌شود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حتی به کودکان سلام می‌کرد. آنان را با نام خوب صدا می‌کرد. با مردم عادی مشورت و به آنان دعا و با آنان همکاری می‌کرد. در سفری، همراهان می‌خواستند غذا تهیه کنند و هر کس کاری را به عهده گرفت. پیامبر فرمود: پس من هم برای پخت غذا همیزم و آتش تهیه می‌کنم. یاران او گفتند: ما کارهای شما را انجام می‌دهیم. حضرت قبول نکرد و فرمود: اگر می‌خواهید من از این غذا بخورم، من هم باید سهمی از این کار داشته باشم.

پیامبر عزیز ما با افراد فقیر هم غذا می‌شد و با آنان دست می‌داد. روی زمین می‌نشست، حتی اگر یک عدد خرما را به او می‌دادند می‌پذیرفت و همیشه تبسم بر لب داشت.

درس یازدهم: دوست داشتن پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)

انسان نسبت به کسی که به او نیکی کند، علاقمند می‌شود و هر چه نیکی بهتر و بیشتر باشد، علاقه به او بیشتر است.

اکنون ببینیم چه کسی بیش از هر کس به ما لطف و محبت داشته است تا نسبت به او شناخت پیدا کنیم و او را دوست بداریم و با پیروی از او، او را یاری کنیم.

بعد از خداوند که ما را آفرید و نعمت سلامتی و علم و فکر و عقل و هوش و استفاده از زمین و آسمان و گیاهان و حیوانات و امکانات را داد، هیچ کس به اندازه پیامبران و جانشینان بر حق آنان به ما خدمت نکرده‌اند. آنان هم حق معلمی بر ما دارند به خاطر علمی که از طرف خداوند به ما یاد دادند و هم حق تربیت بر ما دارند؛ چون در اخلاق و صبر و شجاعت و تقوی الگوی ما بوده‌اند و هم ما را از آینده خود آگاه کرده‌اند.

اگر پدر و مادر برای لباس و خوراک و پوشاک و مسکن بر ما حق دارند پیامبر و اهل بیت او به خاطر هدایت و تقوی و اخلاق، حق بیشتری دارند، چون در خوراک و پوشاک و مسکن، انسان با حیوانات یکسان است. آنها نیز نوعی خوراک و پوشاک و مسکن دارند، اما انسان به خاطر هدایت و رشد و

تقوی بر حیوانات برتری دارد و این برتری را ما از راهنمایی رهبران آسمانی داریم.

کسانی که از رهبران معصوم جدا هستند، گرچه در علم و صنعت رشد داشته باشند، اما رشد و صنعت آنان همه جا سبب نجات بشر نیست. امروز آمریکا در صنعت پیشرفته است، اما با این وسیله به دنیا زور می‌گوید، چون از تقوی و اخلاق جدا شده است.

اکنون که امتیاز انسان بر حیوانات هدایت اوست و این هدایت را از رهبران معصوم دارد، پس باید سعی کنیم آنان را بهتر بشناسیم و بیشتر دوست بداریم و از آنان پیروی کنیم.

همه‌ی امامان ما شهید شده‌اند تا به ما یاد بدهند تا پای جان تسلیم ظلم نشویم، زندگی ساده داشته‌اند تا به ما یاد دهند از اسراف و تجملات دوری کنیم، عبادت خدا کرده‌اند تا راه و رسم بندگی را به ما یاد دهند. آنان با عمل خود عدالت و تقوی را به ما آموختند تا انسان‌ها را از الگو قرار دادن ناهلان نجات دهند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من و علی پدران این امت هستیم.»^۱ اگر پدر به فکر جسم ما می‌باشد، رهبران آسمانی به فکر جسم و روح ما هستند.

در حدیث می‌خوانیم: «معلم نیز پدر انسان است»

۱. بحارالانوار، جلد ۱۶، صفحه ۳۶۴.

در قرآن می‌خوانیم: «حضرت ابراهیم پدر مردم است.»^۱
به وسیله‌ی امامان معصوم خداوند نعمت‌های خودش را بر انسان فرو
می‌فرستد. آنان پیوسته به ما دعا می‌کنند و واسطه قبول شدن دعا‌های ما
هستند. ما نیز باید نسبت به زحمات آنان آگاه باشیم و به آنان عشق بورزیم
و به زیارتشان برویم و از دستوراتشان پیروی کنیم؛ زیرا دستورات آنان
دستورات خداست و پیروی از آنان پیروی از خداست و نپذیرفتن دستورات
آنان نپذیرفتن دستورات خداست.

ما باید نام آنان را زنده بداریم. تولد آنان را گرامی بداریم و در شهادت
آنان سوگوار باشیم. به همنامی با آنان افتخار کنیم و از پدر و مادر خود برای
این نامگذاری تشکر کنیم و کتاب‌هایی که درباره‌ی زندگی آنان نوشته شده
را بخوانیم و دوستان آنان را دوست بداریم و با دشمنانشان دشمن باشیم.

۱. سوره حج، آیه ۷۸.

درس دوازدهم: آشنایی با اهل بیت پیامبر (علیهم السلام)

همان‌گونه که کتاب و معلم، هر دو لازمند؛ قرآن و امام نیز هر دو لازمند. بارها پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من میان شما دو چیز گرانبها را می‌گذارم و می‌روم، یکی قرآن (که دستور زندگی است) و دیگری اهل بیت من (که معلمان این کتابند).»

سپس فرمود: «بین قرآن و اهل بیت من هرگز جدایی نیست. این دو با هم برای همیشه وسیله هدایتند.»^۱ در این درس، با اهل بیت پیامبر که همان امامان معصومند آشنا می‌شویم.

همان‌گونه که پیامبر و قرآن از طرف خداست باید همتای قرآن نیز از طرف خدا تعیین شود؛ تا هرگز بین این دو جدایی پیش نیاید.

امام باید نمونه قرآن باشد. امام رضا (علیه السلام) فرمود: «تمام کلمات ما برخاسته از قرآن است.»

۱. وسائل الشیعه، جلد ۲۷، صفحه ۳۳.

آشنایی با امام علی (علیه السلام)

اولین امام ما حضرت علی (علیه السلام) است که بارها و بارها توسط پیامبر اسلام به مردم معرفی شد و در اواخر عمر نیز هنگامی که از آخرین سفر حج برمی‌گشتند به فرمان خداوند در مراسمی باشکوه بعد از نماز ظهر و سخنرانی در غدیر خم، ایشان را به همه معرفی کردند.

حضرت علی (علیه السلام) آینه قرآن است؛ اگر در قرآن دستور نماز و عبادت است، بهترین نماز و عبادت را آن حضرت انجام می‌داد، او از نماز خسته نمی‌شد، همان‌گونه که ماهی از شنا خسته نمی‌شود.

اگر قرآن به احترام گذاردن به کودکان یتیم سفارش می‌کند، حضرت علی پدر یتیمان بود و غذای آنان را بر دوش خود حمل می‌کرد و به در خانه آنان می‌برد.

اگر قرآن به علم سفارش می‌کند، علم حضرت علی (علیه السلام) تا آنجا بود که فرمود: «هر چه پرسید جواب می‌دهم.»

اگر قرآن به کار و تلاش سفارش می‌کند، او نخلستان‌هایی را ایجاد کرد. اگر قرآن به شجاعت سفارش می‌کند، حضرت علی (علیه السلام) در جنگ با بزرگترین کفار آن‌گونه جنگید که شمشیر زدن او از عبادات همه‌ی عبادت‌کنندگان برتری پیدا کرد.^۱

۱. بحارالانوار، جلد ۳۹، صفحه ۲.

حضرت علی در همسررداری و تربیت فرزند و کمک به مظلومان، بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) همتایی نداشت. همین که پیامبر او را به امامت برگزید، مردم به او تبریک گفتند و در مراسمی با او پیمان وفاداری بستند. نه تنها در زندگی حتی در شهادت، او تمام خوبی‌ها را به خود اختصاص داد؛ مثلاً در بهترین ایام (ماه رمضان)، در بهترین شب‌ها (شب قدر)، در بهترین مکان‌ها (مسجد)، در بهترین عبادات (نماز)، در بهترین حالات (سجده)، از طریق شهادت جان خود را تقدیم خدا کرد.

آشنایی با حضرت زهرا (علیها السلام)

حضرت علی (علیه السلام) دارای امتیازاتی بود که هیچ کس دیگری نداشت. از جمله این که همسری همچون حضرت زهرا (علیها السلام) داشت که همسر هیچ پیامبری نیز به مقام او نمی‌رسد. در اینجا مناسب است چند کلمه‌ای راجع به حضرت زهرا (علیها السلام) صحبت کنیم. کدام عروس در مسیر خانه داماد، لباس عروسی خود را به فقیر هدیه می‌کند و می‌گوید: ﴿لَنْ تَكُلُوا الْبُرْحَتِي يُشْفِقُوا مِنِّي خَيْرٌ مِنْ﴾، هرگز به نیکی نمی‌رسید تا آنچه را که دوست دارید، در راه خدا انفاق کنید.

حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به گونه‌ای از پدر خود حفاظت می‌کرد که گویا مادر بود نه دختر. همین که پدرش مورد بی‌مهری و جسارت کفار

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۲.

قرار می‌گرفت، همچون مادر، او را دلداری می‌داد؛ تا آنجا که پیامبر فرمود:
«فداها أبوها»^۱. یعنی «پدرش فدای این فرزند».

دلسوزی حضرت زهرا (علیهاالسلام) به قدری بود که فرزندش امام حسن (علیه السلام) می‌گوید: مادرم از سر شب تا پایان شب به دیگران دعا می‌کرد. به او گفتم: ای مادر چرا برای خود دعا نمی‌کنی؟ گفت: «الْأَجْرُ ثُمَّ لِدَارٍ»^۲، اول همسایه بعد اهل خانه. یعنی اول دیگران بعد خود.

حضرت فاطمه زهرا (علیهاالسلام) کسی بود که فرزندش امام حسین در کربلا فرمود: من زیر بار زور نمی‌روم چون در دامن فاطمه پرورش یافته‌ام. دختری تربیت کرد که با سخنرانی، حکومت ستمگر بنی‌امیه را رسوا کرد. فاطمه زهرا برای زنان کلاس درس داشت. کارش را با خادم خود فضا یکسان تقسیم می‌کرد. هرگز از شوهرش تقاضایی نکرد. برای اسلام به مدینه هجرت کرد. در جنگ خندق و احد، پدر و مسلمانان را یاری می‌کرد. غذای افطار خودش را به یتیم و مسکین و اسیر داد. با سخنرانی خود در مسجد پیامبر، از امام خود دفاع کرد.

نه برای فاطمه زهرا همسری جز علی بود و نه برای علی همسری جز فاطمه یافت می‌شد. اگر مریم مادر یک عیسی بود، فاطمه مادر ۱۱ عیسی بود. فاطمه زهرا به حجاب بسیار اهمیت می‌داد.

۱. بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه ۸۶.

۲. وسائل الشیعه، جلد ۷، صفحه ۱۱۲.

درس سیزدهم: امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)

از آنجا که انسان برای همیشه نیاز به راهنما دارد، (همان‌گونه که نیاز به آب و هوا و غذا دارد) مسأله امامت و رهبری یک حادثه برای یک زمان نیست، بلکه همچون خورشید برای همیشه باید با نور هدایت به عقلها و فکرها روشنی دهد.

امام حسن (علیه السلام) که امام دوم ماست، در شب نیمه رمضان سه سال پس از هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه متولد شد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در گوش او اذان گفت و برای او عقیقه کرد. در کودکی آیات قرآن و سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را شنیده و در خانه برای مادرش بیان می‌کرد و هر گاه حضرت علی (علیه السلام) از حضرت زهرا (علیها السلام) می‌پرسید: «چگونه این آیات را شنیده‌ای؟» عرض می‌کرد: «از حسن (علیه السلام) شنیده‌ام.»

امام حسن (علیه السلام) بسیار متواضع بودند. روزی گروهی از کودکان که نانی بیش نداشتند، حضرت را دعوت به مهمانی کردند، حضرت هم قبول فرمودند و بعد آن حضرت آنها را به میهمانی دعوت کردند و پذیرائی نمودند.

ایشان در برابر بدرفتاری‌های دیگران بسیار صبور بودند. روزی مردی از سرزمین شام، امام حسن (علیه السلام) را دید و به ایشان جسارت کرد و ناسزا گفت، امام ساکت ماندند؛ وقتی فهمیدند که او به خاطر فقر و نداری در تنگنا قرار گرفته فرمودند: «اگر گمشده‌ای، تو را راهنمایی کنم و اگر گرسنه‌ای، سیرت کنم و اگر محتاجی به تو کمک کنم؟» آن مرد شرمند شد و گفت: «خدا بهتر می‌داند چه کسی را امام قرار دهد.»

امام حسین (علیه السلام) که امام سوم ماست، در روز سوم شعبان در سال چهارم هجری متولد شد.

پیامبر در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت. فرشته وحی از طرف خدا پیام آورد که نام او را حسین بگذارید. پس از هفت روز گوسفندی را ذبح و گوشت او را همراه مقداری نقره به فقرا دادند.

سلمان فارسی می‌گوید: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) امام حسین را روی زانوی خود می‌نشاند و می‌فرمود: «تو امام و پسر امام و پدر امامان هستی. ۹ نفر از امامان از فرزندان تو هستند. آخرین آنها قائم است.»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) امام حسین را (در زمانی که کودک بود) بغل می‌کرد و می‌بوسید و می‌فرمود: «حُسَيْنٌ مِثِّيْ وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»^۱، حسین از من است و من از حسین هستم.

۱. بحار الأنوار، جلد ۴۳، صفحه ۲۷۰.

در کوفه کم آبی بود. مردم نزد حضرت علی آمدند و از خشکسالی شکایت کردند. حضرت به فرزندش امام حسین فرمود: «به پا خیز و دعا کن.» امام حسین به پا خاست و بعد از ستایش خدا و صلوات بر پیامبر دعا کرد. همین که دعای آن حضرت تمام شد، ناگهان ابری پیدا شد و باران بارید. در جنگ صفین، لشکر حضرت علی تشنه شدند. افرادی به سراغ آب رفتند، ولی دست خالی برگشتند. امام حسین از پدر اجازه گرفت و رفت و آب آورد. حضرت علی به گریه افتاد. پرسیدند چرا گریه می‌کنی؟ فرمود: همین کسی که امروز مسلمانان را سیراب کرد، در آینده در کربلا در کنار آب تشنه شهید خواهد شد.

امام حسین (علیه السلام) در زمان امام حسن می‌فرمود: «امام حسن برادر من و امام من است و من مطیع او هستم.»

امام حسین هنگام کودکی بر دوش پیامبر و روزگاری در کربلا زیر سم اسب قرار گرفت. آنچه مهم است آن است که در دو حال، از خدا راضی بود و می‌فرمود: «الهی رضا برضاک»

پیامبر آنجا که به سوی نماز عید حرکت می‌کرد، امام حسین که کودک بود را با خود می‌برد و او همراه پیامبر تکبیر «الله اکبر» می‌گفت و آنجا که لازم بود مباحله و نفرین کند باز این کودک را با خود می‌برد.

نیمه شبی امام حسن از خواب بیدار شد و آب خواست. آن شب پیامبر که در خانه فاطمه (علیها السلام) مهمان بود، بیدار شد و برای این کودک

آب آورد. در این میان امام حسین نیز از خواب برخاست و آب خواست ولی حضرت اول آب را به امام حسن داد. فاطمه (علیهاالسلام) پرسید: آیا حسن را بیشتر دوست دارید؟ پیامبر فرمود: «هر دو نزد من یکسانند؛ ولی نوبت با حسن بود. او اول آب خواست.»

امام حسین در مقابل حکومت ظلم ایستاد و حاضر شد که خود و یاران و فرزندان، حتی طفل شیرخوارش شهید شوند، اما تسلیم ستمگران نشود و به همه انسان‌ها آموخت عزت، در راه حق بودن است و شهادت در راه حق، از زندگی در راه باطل بهتر است. حتی نوجوان کربلا، حضرت قاسم گفت: اگر بنا باشد قدرت و حکومت به دست بنی امیه باشد، برای من مرگ از عسل شیرین تر است. آری، زندگی زمانی شیرین است که رهبر الهی و قانون الهی و اخلاق الهی باشد.

درس چهاردهم: رحمت گسترده (آشنایی با امام زمان(علیه السلام))

آیهی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یکصد و چهارده مرتبه در قرآن تکرار شده است - صد و سیزده بار در آغاز سوره‌ها و یک بار در آیات سوره نمل - تنها در این آیات، ۲۲۸ بار خداوند با صفت رحمت و مهر ستایش شده است. علاوه بر این که صدها بار دیگر خداوند بزرگ، در آیات دیگر قرآن با این وصف ستوده شده است.

از مجموع این آیات اصل مهم و کلی که مبنای آفرینش انسان و جهان بر رحمت است به خوبی آشکار می‌گردد. از این رو همه جا باید رد پای این اصل را پیدا کرد.

رحمت خداوند در بعثت پیامبر

خداوند در قرآن مجید خطاب به پیامبر می‌فرماید: ﴿وَمَا تَوَدَّ الْغَالِبِينَ﴾، و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

خداوند پیامبر اسلام و دیگر پیامبران را برای برخوردار ساختن انسان‌ها از رحمت خود در دنیا و آخرت مبعوث کرده است.

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

اوصیا و جانشینان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز ادامه دهنده راه آن حضرت هستند. امام دوازدهم حضرت مهدی (علیه السلام) نیز جلوه‌ای از رحمت گسترده پروردگار برای همه انسان‌ها به‌ویژه برای شیعیان و معتقدان به آن حضرت است.

در زیارت آل یاسین که از زیارت‌های امام زمان (علیه السلام) می‌باشد، می‌خوانیم: «والرحمة الواسعة»^۱، سلام بر تو... ای رحمت گسترده پروردگار. در حدیثی از جابر صحابی پیامبر نیز از امام زمان (علیه السلام) با عنوان «رحمة للعالمین» یاد شده است.^۲

آری، آن امام و ذخیره خداوند برای آینده جهان و پیاده کننده لطف و رحمت خداوند در زمین است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در باره‌ی آن حضرت می‌فرماید: «من شما را به مهدی (علیه السلام) بشارت می‌دهم. او در بین امت من مبعوث خواهد شد در زمانی که مردم بسیار با یکدیگر اختلاف دارند و چیزی پایدار و ثابت نیست، و او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است. ساکنان آسمان و زمین از او راضی می‌شوند، دارایی‌ها را به صورت صحیح بین مردم تقسیم می‌کند.»

شخصی پرسید: ای رسول خدا معنای تقسیم صحیح اموال چیست؟

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۱.

۲. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷.

حضرت فرمود: «یعنی به عدالت ثروت‌ها را در بین مردم توزیع می‌کند.»^۱
هم‌چنین امام زمان (علیه السلام) در نامه‌ای به یکی از نمایندگان خاص
خود در زمان غیبت صغری می‌فرماید: «من موجب آمان و آرامش برای اهل
زمین هستم.»^۲

آری، امام زمان (علیه السلام) جلوه مهر و لطف خداوند بر اهل زمین
است و اگر سخن از شمشیر و جنگ نیز وجود دارد، در برابر ستمگران و
مستکبرانی است که مانع بارش رحمت الهی بر مردم زمین هستند.

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۱.

۲. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۹۲.

درس پانزدهم: جهان آخرت

ما همین که به خود و اطراف خود نگاه می‌کنیم، مشاهده می‌کنیم که هر چیزی در جای خود قرار گرفته است. اگر کودک ناتوان است، پدر و مادر با علاقه‌ای که به او دارند، او را نگهداری می‌کنند و تمام مشکلات او را حل می‌کنند. آب دهان، شیرین است تا ما احساس ناراحتی نکنیم و آب چشم، شور است تا با شوری خود چشم را حفظ کند.

خداوند روی انگشتان دست، مقداری پوست اضافه قرار داده که هنگام خم شدن انگشتان، مشکلی نداشته باشد. روی زانو نیز مقداری پوست اضافه قرار داده که زانوی ما به راحتی خم شود. مژه‌های چشم و پلک چشم و گودی چشم و ابروی بالای چشم، همه برای آن است که به چشم ما ضرری نرسد. خداوند لب‌های ما را نرم قرار داد، تا به راحتی سخن بگوییم و هنگام غذا چیزی از دهانمان بیرون نریزد. فاصله‌ی خورشید را به گونه‌ای قرار داد که ما نسوزیم. زمین را برای ما تصفیه‌خانه رایگان قرار داد که آب کثیف در آن فرو می‌رود ولی از کنار آن آب زلال خارج می‌شود. ما به هر چه بنگریم، دست خدا را در آن می‌بینیم. آیا ممکن است خداوندی که در

بدن ما و در کل جهان این همه زیبایی‌ها و هنرنمایی‌ها و صنعت‌ها و حکمت‌ها قرار داده، پس از چندی با مرگ انسان همه چیز او را تمام کند؟! آیا می‌توانیم با خود بگوییم نوزاد، کودکی شود و بعد، جوان و پس از آن، سالمند و بعد با مردن، پرونده انسان در هم پیچیده و تمام شود؟

به یک مثال توجه کنید: اگر شخصی افراد زیادی را به مهمانی دعوت کند و در سفره انواع غذاها، نوشیدنی‌ها، سبزی‌ها و میوه‌ها را با نظم بچیند. محل پذیرایی را با فرش‌ها، پرده‌ها و چراغ‌ها زینت دهد، ولی مهمانان به جای ادب، به یکدیگر حمله کنند، حق یکدیگر را تلف کنند و پس از مدتی سر و صدا و درگیری سفره برچیده و چراغها خاموش و مهمانی تعطیل شود. آیا به کسی که این مهمانی را برگزار کرده نمی‌گویند زحماتت به هدر رفت و مهمانی بیهوده بود؟ آیا نباید از این جمعیت مهمانان بهره‌گیری و هدفی دنبال می‌شد؟ بعد از آشنایی با این مثال، به سراغ درس خود برویم.

زمین سفره‌ای گسترده است؛ انواع غذاها و میوه‌ها و رنگ‌ها و مزه‌ها و نهرها و کوه‌ها و معادن و زیبایی‌ها در این سفره قرار داده شده است و مردم زمین در این خانه بزرگ مدتی هستند. بعضی مردم ستمگر و بعضی مظلومند. اگر پس از چند روزی مرگ همه را فرا گیرد و چراغ خورشید خاموش و سفره برچیده شود، در این آفرینش چه سودی است؟ اگر از غذا انسان ساخته شود و انسان بمیرد و خاک شود، و هیچ مزد و کیفری در کار نباشد و خوبان و بدان با هم محو و نابود شوند، در این آفرینش چه هدفی

در کار است؟ اگر ما حاضر نیستیم سفره بی هدف پهن کنیم، خدای حکیم نیز انسان بی هدف خلق نمی کند.

خدا حکیم است تا آنجا که برای ایستادن ما گودی کف پا را قرار داده و همه چیز را برای بشر آفریده است. ما نمی توانیم بگوییم همه چیز برای بشر خلق شده است ولی بشر برای خوردن و مردن. پس باید حساب و کتاب و کیف و کفش و پاداشی باشد و همان گونه که اگر برگ ها در پاییز می ریزند دوباره سبز می شوند و همان گونه که بعد از خواب دوباره بیدار می شویم باید دو مرتبه انسان زنده شود تا مزد کار نیک و بد خود را ببیند. البته بخشی از مزد و پاداش ها در دنیا داده می شود، اما مزد اصلی در جهان دیگر است.

زنده شدن مرده، مثل بیدار شدن از خواب و مثل به یاد آوردن چیزهای فراموش شده است. همان خدایی که ما را آفرید می تواند بعد از مرگ دوباره ما را زنده کند.

چنانکه اگر کسی ماشینی ساخت می تواند قطعات آن را از هم جدا کند و بار دیگر آنها را به هم متصل کند. همان گونه که ما می توانیم خشتی را خاک کنیم و دومرتبه از همان خاک ها خشت جدیدی بسازیم. مگر نه آن است که دندان های کودک می ریزد، ولی دو مرتبه دندان محکم تری می روید؟ حتی اگر قسمت کوچکی و ذره ای از انسان باشد، می شود تبدیل به یک انسان شود. شما پنج سانتیمتر از شاخه درخت انگور را قطع کنید و در زمینی کشت کنید. همان قلمه ی کوچک، درخت انگور بزرگی می شود.

بنابراین خدایی که یک شاخه کوچک را درخت می‌کند، و پس از ریزش دندان، دندان محکم‌تری را برای زندگی طولانی، پدید می‌آورد و درختان پاییزی را در بهار سبز می‌کند و خواب رفته‌ها را بیدار می‌کند، مرده‌ها را نیز زنده خواهد کرد. زیرا اگر زنده نکند و انسان با مرگ نابود شود، مثل همان مهمانی بی‌فایده است که مهمانان به یکدیگر ظلم کنند و سفره برچیده شود.

درس شانزدهم: کیفر و پاداش

خداوند از طریق پیامبران خود، به کسانی که ایمان به خدا و قیامت و پیامبران دارند، وعده‌هایی داده که یک زندگی همیشگی در بهشت خواهند داشت و از انواع میوه‌ها و غذاها و خوشی و لذتها هر چه را که بخواهند، استفاده می‌کنند. در بهشت، درد و رنج، غم و اندوه و هیچ گونه ناراحتی وجود ندارد. در آنجا حرف ناروا گفته نمی‌شود. از کسانی که در دنیا به دستورات خدا عمل کرده‌اند، به بهترین نوع پذیرایی می‌شود. پذیرایی کنندگان افرادی بسیار زیبا و خوش‌سیما هستند. آبها و نهرهای بهشتی و میوه‌های بهشتی برای ما قابل فهم نیست، زیرا ما در دنیا هر چیز خوبی را چند بار استفاده کنیم دیگر نسبت به آن علاقه‌ای نداریم. مثلاً برای گردشگران، شهرها و روستاهای نرفته زیباست، ولی برای اهل آن شهر و روستا که همیشه آنجا را می‌بینند تازگی ندارد. اما در بهشت با اینکه بهشتیان همیشه در آنجا هستند، ولی در هر نگاهی که می‌کنند، لذت و تازگی احساس می‌کنند.

اما برای کسانی که در دنیا کار زشت انجام داده‌اند، با سخن و یا با زور مردم آزاری کردند و از نعمت‌های خدا استفاده نموده ولی از خدا تشکر

نکردند، به جای انجام فرمان خدا دستورات دیگران را اطاعت کردند، نه نماز خواندند و نه سخن انبیا را پذیرفتند، به پدر و مادر خود بدرفتاری کردند، مردم را مسخره کردند، مال آنان را به ناحق ربودند، غذای حرام خوردند، حق دیگران را مراعات نکردند و از کرده های خود پشیمان نشدند و عذرخواهی نکردند؛ برای اینگونه افراد، دوزخ آماده شده است. آتش دوزخ هرگز خاموش نمی شود.

در قرآن می خوانیم: «اهل بهشت از اهل دوزخ می پرسند: چه چیز شما را روانه جهنم کرد؟» آنها چهار جواب می دهند:

اول می گویند: ﴿فَلَوْلَا اِمْرُؤُكَ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾^۱، ما اهل نماز نبودیم.

دوم می گویند: ﴿وَلَمْ نَكُنْ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ﴾^۲، ما گرسنگان را سیر نکردیم.

سوم می گویند: ﴿وَكُنْتُمْ فِى مَعْخِ الْجَائِضِينَ﴾^۳، ما با همنشینى با کسانی که در فساد غرق بودند، غرق شدیم.

چهارم می گویند: ﴿وَكُنْتُمْ كَذَّابِىَوْمِ الدِّينِ﴾^۴، ما پیوسته قیامت را نمی پذیرفتیم و آن را رد می کردیم.

به خاطر این اعمال، گرفتار قهر خدا و روانه دوزخ شدیم.

۱. سوره مدثر، آیه ۴۳.

۲. سوره مدثر، آیه ۴۴.

۳. سوره مدثر، آیه ۴۵.

۴. سوره مدثر، آیه ۴۶.

گاهی انسان در یک لحظه چاقو به چشم خود فرو می‌کند، ولی برای همیشه کور است. دست به برق می‌زند و برای همیشه می‌میرد. بنابراین زمان گناه و چاقو به چشم زدن یک لحظه است، اما اثر آن برای همیشه باقی خواهد ماند. در دنیا نیز انسان ممکن است با یک لحظه خلاف و گناه، قهر همیشگی خدا را برای خود بخرد.

درس هفدهم: پای سخن خالق (سوره حمد)

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

همیشه و در همه جا آغاز و افتتاح کارها را از طریق افراد مهم انجام می‌دهند. مثلاً کلنگ ساختمان مهم را به دست یکی از بزرگان منطقه به زمین می‌زنند. در افتتاح یک کارخانه، نوار را یک فرد برجسته قیچی می‌کند. در جنگ فرمان حمله از طرف فرماندهی کل صادر می‌شود. ما مسلمانان نیز بهتر است، کار خود را با نام خداوند آغاز کنیم؛ که علم و قدرت و محبتش از هر کسی برتر است.

اولین آیه‌ی قرآن با «بسم الله» شروع می‌شود. سایر پیامبران نیز آغاز کارشان را با «بسم الله» شروع می‌کردند. در آغاز غذا خوردن، مسافرت، خوابیدن، سوار وسیله‌ی نقلیه شدن، به گفتن «بسم الله» سفارش شده است. «بسم الله» نشانه‌ی آشنایی با خدا و پناه بردن به او و استمداد از اوست. همین که انسان می‌گوید: «به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان» یعنی خدایا! من به تو ایمان دارم، تو را دوست دارم، از تو کمک می‌خواهم و با نام تو به کارم رنگ خدایی می‌دهم.

﴿أَحْمَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

کلمه «ربّ» به کسی می‌گویند که هم صاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقشی دارد. خداوند هم مالک همه چیز است و هم همه چیز را رشد می‌دهد. **«أَحْمَدُ لِلَّهِ»** بهترین نوع شکر از خداست.

انسان در برابر خوبی‌ها، تشکر می‌کند و خداوند سرچشمه‌ی همه خوبی‌هاست.

آری، اگر از دانش‌آموزی به خاطر خوب درس خواندنش تشکر می‌کنیم، باید از سرچشمه‌ی آن درس که معلم و کتاب است نیز تشکر کنیم.

خداوند برای همه چیز راه رشد و تربیت مخصوصی قرار داده است؛

تخم هندوانه را رشد می‌دهد تا هندوانه شود.

به زنبور آموخته که چه گلی را بمکد و چگونه عسل درست کند. در بدن کوچک زنبور عسل سه کارخانه مهم قرار داده است؛ کارخانه عسل‌سازی، کارخانه زهرسازی و کارخانه موم‌سازی، به او هنر خانه‌سازی نیز آموخته است.

دیگران که چیزی می‌سازند آن را رها می‌کنند و می‌روند. مثلاً کسی که قالی یا ساختمان یا ماشینی درست می‌کند، ساخته خود را به دیگری واگذار می‌کند و به سراغ قالی و ساختمان و ماشین دیگری می‌رود، ولی خداوند هر چه را آفریده حتی برای یک لحظه آن را رها نمی‌کند و از آن غافل نیست.

قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ﴾^۱، و ما (هرگز) از آفریده‌های (خود) غافل نبوده‌ایم.

﴿الرَّحْمَانُ الرَّحِيمُ﴾

(خدایی که) بخشنده و مهربان است.

ریشه‌ی این دو کلمه رحمت خداست. خداوند «رحمان» و «رحیم» است. در اینجا به چند نمونه از رحمت خدا اشاره می‌کنیم:
آفریدن او رحمت است.
روزی دادن او رحمت است.
پرورش او رحمت است.
بخشیدن گناهان از طرف او رحمت است.
همین که برای کار خوب ده پاداش ولی برای کار بد یک کیفر می‌دهد، رحمت است.

او علاقه به فرزند را در دل پدر و مادر قرارداد.
او به انسان عقل و فهم و حافظه داد.
او به انسان چشم و گوش و هوش داد.
خورشید تابان و سبزی گیاهان و رام بودن حیوانات از اوست.
علم و قدرت و زنده بودن ما به دست اوست.

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۷.

پس او را که این همه مهربان است ستایش می‌کنیم، او را دوست می‌داریم، با او از طریق نماز و دعا حرف می‌زنیم، فرمائش را می‌پذیریم و از مخالفت با او دوری می‌کنیم.

﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾

خداوند مالک روز قیامت است.

گرچه خداوند مالک همه چیز در همه جاست ولی در قیامت، انسان مالک بودن خدا را بهتر می‌فهمد. انسان همیشه به شناسنامه و کارت شناسایی نیاز دارد، اما در حال عادی این نیاز را درک نمی‌کند، ولی هنگام ورود و خروج از کشور، ثبت‌نام برای مدرسه، گرفتن گواهی‌نامه، رفتن به دانشگاه، گرفتن پول از بانک، شرکت در مراسم مهم و امثال آن انسان نیاز به کارت و شناسنامه را بهتر احساس می‌کند. در قیامت هم که مال و فامیل و علم و مقام و دوستان هیچ کاری نمی‌توانند برای انسان بکنند، انسان با تمام وجود می‌فهمد که جز خداوند هیچ کسی اختیار و قدرتی ندارد و در آن روز می‌فهمد که مالک، فقط خداوند است. ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾

این خداوند، هم آفریدگار و پرورش دهنده ما است و هم انواع رحمت خود را بر ما می‌فرستد و هم در قیامت سر و کارها فقط با اوست.

پس فقط او را پرستش کنیم و فقط از او کمک بگیریم.

﴿يَا ذَعْبُدُ وَاَيْتِكَ سَنَتَعِينُ﴾

ما فقط تو را می‌پرستیم و ما فقط از تو کمک می‌گیریم.

هر کسی به کسی وابسته است، او را دوست دارد، از او کمک می‌خواهد، او را صدا می‌زند و مشککش را با او در میان می‌گذارد. انسان نیز در نماز، اول

می‌گوید: خدایا! تو بسیار مهربانی. ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

سپس می‌گوید: تو ربِّی ما هستی. ﴿وَبَلَدُ الْعَالَمِينَ﴾

آینده و قیامت ما به دست تو است. ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾

پس ما فقط بندگی تو را می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم. ﴿يَا ذَعْبُدُ

وَاَيْتِكَ نَسْتَعِينُ﴾

خدایا! غیر از تو یا نمی‌توانند کاری انجام دهند. مثل بت‌ها و مجسمه‌ها که هیچ سود و زیانی ندارند.

یا صدای ما را نمی‌شنوند.

یا نیاز ما را نمی‌دانند.

یا ما را دوست ندارند تا به ما کمک کنند.

یا کم کمک می‌کنند.

یا برای یک لحظه کمک می‌کنند.

یا برای کمک خود بر ما منت می‌گذارند.

یا در برابر کمک خود ما را به بردگی و ذلّت می‌کشانند.

پس به جای دیگران، ما فقط بندگی تو را می‌پذیریم، ﴿إِيَّاكَ تَبْعُدُ﴾ و فقط از تو کمک می‌خواهیم. ﴿إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾

خداوندا؛ ما را به راه راست هدایت فرما.

انسان نمی‌تواند مثل جمادات، راکد باشد. او فکر دارد، حرف می‌زند، غذا می‌خورد، دوست انتخاب می‌کند، کتاب می‌خواند، شغل انتخاب می‌کند. پس تمام انسان‌ها باید در فکر و حرف و رفتار خود راهی را بروند. انسان‌ها در راه خود اشتباه می‌کنند و پشیمان می‌شوند. انسان باید راهی را برود که درست باشد و خطا نداشته باشد و راه بی‌خطا و درست همان راه مستقیم است که در جمله‌ی ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾، از خداوند می‌خواهیم که همه ما را به آن راه مستقیم هدایت کند. راهی که در آن خوشبختی دنیا و آخرت ما باشد. راهی که پیامبران و شایستگان رفته‌اند. راهی که در آن اشتباه و خطا و پشیمانی نباشد.

﴿هَرِاطَ لَذِيْنَ نَعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ اِلْمِ غَضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾

خدایا: راه کسانی را به من نشان بده که بر آنان نعمت دادی نه غضب شدگان و نه گمراهان.

هر کسی ممکن است راه و فکر و کار خود را درست و حق بداند. ما از خدا می‌خواهیم راه ما را راه پیامبران و نیکوکاران و شهدا و راستگویان قرار دهد. آری، کسانی هستند که خداوند بر آنان نعمت‌های زیادی داده ولی آنان

ناسپاسی کرده و گمراه شده‌اند و گروهی در همین دنیا مورد قهر و غضب خداوند قرار گرفته‌اند.

ما از خداوند دو چیز می‌خواهیم:

یکی آن که ما را به راه مستقیم هدایت کند، همان راه کسانی که به آنان نعمت داده است.

دوم این که ما نعمت‌های الهی را با ناسپاسی خود به گناه و کج‌روی و قهر خدا تبدیل نکنیم.

آری، نعمت خدا یک خیر است و بهره‌گیری درست از آن، چیز دیگری است؛ مثلاً علم و نوشتن نعمت خداست ولی می‌توان از این نعمت‌ها بد استفاده کرد و به جای نامه محبت‌آمیز، کلمات بد و قهرآور نوشت.

پس از نگاهی گذرا به سوره حمد اکنون آیه‌ی دیگری را بررسی می‌کنیم: نیکی به دیگران سبب می‌شود که خداوند نیکی خود را بر ما بیشتر کند.^۱ البته اگر نعمت‌های خدا را به دیگران ایثار کنیم، هم شکر نعمت‌ها را به جا آورده‌ایم و هم باعث استمرار آن شده‌ایم چنانکه خداوند می‌فرماید:

۱. اگر در مهمانی ظرف میوه‌ای را نزد ما آوردند، اگر ما فقط برای خودمان برداریم، ظرف را از نزد ما دور و برای دیگران می‌برند، ولی اگر همین که ظرف میوه را نزد ما آوردند؛ میوه‌ای برای نفری که دست راست نشسته برداریم و به او بدهیم بعد میوه‌ای برای کسی که دست چپ ما نشسته است برداریم و به او بدهیم تا مادامی که ما به دیگران احسان می‌کنیم و میوه می‌دهیم صاحب‌خانه ظرف را نزد ما نگه می‌دارد. همچنین تا مادامی که ما به بندگان خدا احسان کنیم، خداوند احسان خود را برای ما نگه می‌دارد و ادامه می‌دهد. قرآن می‌فرماید: **إِنَّ خَيْرَ مَا تَأْتِمُرُونَ بِهُنَّ لَكُمْ أَنْ تُسْرِكُوا**، اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید. سوره اسراء، آیه ۷.

﴿أَحْسِنْ كَمَا حَسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾^۱

تو به دیگران نیکی کن همان‌گونه که خداوند به تو نیکی کرده‌است.

آری، نیکی به دیگران فرمان خداست که انجام آن پاداش زیادی دارد. نیکی به دیگران مشکلات مردم را برطرف می‌کند و میان افراد جامعه برابری و برادری به وجود می‌آورد.

نیکی به دیگران سبب می‌شود که آنان نیز در روز گرفتاری و نیاز ما به ما نیکی و کمک کنند. نیکی به دیگران یک نمونه تشکر از خداست. نیکی به دیگران شامل هر نوع محبت، خدمت، حمایت و کمک می‌شود.

۱. سوره قصص، آیه ۷۷.

درس هجدهم: پای سخن خالق (آشنایی با سوره والعصر)

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَ الْعَصْرِ (۱) إِنَّا لَا نَزَّلَنَّ كَافًى حُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَتَلَّوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَّوْا بِالصَّبْرِ (۳)﴾

به زمان و روزگار سوگند. همانا انسان در خسارت است. مگر آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده و یکدیگر به حق و استقامت سفارش می‌کنند. زمان بسیار عزیز و مهم است و خداوند در قرآن به تمام ساعات آن سوگند یاد کرده است مثلاً:

﴿وَالْفَجْرِ﴾^۱، سوگند به سپیده‌دم!

﴿وَالصَّبْحِ﴾^۲، سوگند به صبح!

﴿وَالضُّحَى﴾^۳، سوگند به چاشت!

﴿وَالنَّهَارِ﴾^۴، سوگند به روز!

۱. سوره فجر، آیه ۱.

۲. سوره تکویر، آیه ۱۸.

۳. سوره ضحی، آیه ۱.

۴. سوره شمس، آیه ۳.

﴿وَالْعَصْرِ﴾^۱، سوگند به عصر!

﴿وَاللَّيْلِ﴾^۲، سوگند به شب!

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا دُبِرَ﴾^۳، سوگند به شب، آن گاه که رو به رفتن است، یعنی

سوگند به سحر!

تفاوت ضرر و خسارت:

خداوند پس از سوگند، می فرماید:

﴿إِنَّا لَآنْسَانٌ لَّفِي خُسْرٍ﴾

همانا انسان در خسارت است.

اگر جنسی باشد و قیمت آن کم شود، ضرر است. مثلاً اگر سکه ارزان شود، می گویند: صاحبش «ضرر» کرده است، زیرا طلا هست ولی نرخش کم شده است، ولی اگر جنس و سرمایه از بین برود، می گویند: «خسارت» کرده است. مثل بیخ فروشی که مشتری نداشته باشد، در این جا نرخ بیخ کم نشده بلکه سرمایه آب شده است.

اگر انسان از عمر خود استفاده خوب نکند، سرمایه اش از دست رفته است. زیرا عمر انسان بالاترین سرمایه اوست.

۱. سوره عصر، آیه ۱.

۲. سوره لیل، آیه ۱.

۳. سوره مدثر، آیه ۳۳.

اگر مال از بین برود می‌توان آن را جایگزین کرد ولی اگر عمر تلف شود جایگزین ندارد.

﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾

مگر آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند.

قرآن می‌فرماید: «به زمان و روزگار سوگند که انسان در حال آب شدن و هدر رفتن است، یعنی هر لحظه‌اش می‌رود و بر نمی‌گردد. مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند که در برابر رفتن عمر، سرمایه‌ی ایمان و عمل صالح را به دست آورده‌اند.»

ایمان به خدا و معاد و پیامبران آسمانی، ایمان به حق و راه حق است. در حدیث می‌خوانیم: «ایمان ده درجه دارد؛ ایمان بعضی در درجه پایین است و بعضی در درجه بالاتر قرار دارند.»

نشانه‌ی ایمان کامل آن است که انسان به قدرت و آن چه در دست خداست بیش از آن چه در دست خودش هست اطمینان داشته باشد. مثلاً نگوید: «چون درس خوانده‌ام و نمره‌ی خوب دارم، پس حتماً خوش‌بخت خواهم بود.» زیرا ممکن است در اثر یک فراموشی تمام خوانده‌ها بر باد برود. نگوید: «چون پدرم سرمایه‌دار است پس زندگی راحتی خواهم داشت.» زیرا ممکن است تمام دارایی‌ها انسان یک شبه از بین برود.

ما باید از امکانات و تلاش خود استفاده کنیم ولی فکر نکنیم همه کاره هستیم. گاهی تمام سیم‌کشی‌های برق درست و لامپ‌ها سالم است ولی از

نیروگاه، برق قطع می‌شود. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «چون دیدم تصمیمات ما بر هم می‌خورد، فهمیدم خدایی است که کارها را از راه دیگری سر و سامان می‌دهد»^۱.

بنابراین ما باید از تلاش و کوشش خود دست برداریم ولی بدانیم فکر و تلاش و برنامه‌های ما جلو اراده خدا را نمی‌گیرد.

معمولاً قرآن در کنار کلمه «لَا تُؤَاوِئُوا» کلمه «وَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» را آورده تا بگوید باید ایمان همراه با عمل باشد.

اگر پدر و مادر به فرزندش بگویند من تو را دوست دارم، ولی کاری برای فرزند نکنند، فرزند می‌گوید این چه دوستی است که همراه با کار نیست. قرآن به پیامبر می‌فرماید: «به مردم بگو اگر خدا را دوست دارید پس باید مرا پیروی کنید»^۲.

دوستی و ایمان باید همراه با عمل باشد، آن هم عمل صالح و کار شایسته، آن هم همه کارهای خوب که زمینه‌اش به وجود می‌آید، نه این که بعضی عمل‌های خوب را انجام دهیم و بعضی دیگر را انجام ندهیم.

اگر نردبانی یکی دو تا پله داشت ما را به پشت بام نمی‌رساند.

اگر بیمار به بعضی از دستورات پزشک عمل کند، به سلامت کامل نمی‌-

رسد.

۱. بحارالانوار، جلد ۸۳، صفحه ۱۸۹.

۲. سوره آل عمران، آیه ۳۱.

اگر فرزندی به دنیا آمد و فقط دست یا پا و یا سر او بزرگ شد و بقیه‌ی اعضای بدن او همچنان کوچک باقی ماند، این طفل نمی‌تواند زندگی سالم داشته باشد.

ایمان و عمل مثل نخ و سوزن است اگر با هم باشند لباس دوخته می‌شود.

﴿تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَلَوْا بِالصَّبْرِ﴾

و یکدیگر به حق و استقامت سفارش می‌کنند.

خداوند در این سوره می‌فرماید: همه مردم مثل یخ هر لحظه آب می‌شوند و دچار خسران می‌شوند مگر انسان‌هایی که اهل ایمان و کارهای شایسته باشند که هر چه از عمرشان کم می‌شود، در عوض به ایمان و عمل صالحشان افزوده شود. در پایان سوره می‌فرماید: تنها به فکر خود بودن کافی نیست، بلکه مؤمن باید با دل سوزی برای دیگران آنان را نیز به پیمودن راه حق سفارش کند، ﴿وَلَوْ هُوَ بِالْحَقِّ﴾ و به یک بار و دو بار دلخوش نباشد، بلکه در سفارش به حق، تاکید و پافشاری کند و حتی اگر مورد بی‌مهری قرار گرفت، دلسرد و ناراحت نشود. بلکه آن قدر مقاومت و صبر کند تا دیگران را نیز به راه حق آورد مثل کسی که می‌خواهد چوبی را بشکند، آن قدر تیر می‌زند تا بشکند و هرگز نمی‌گوید چند تیر زدم، چوب نشکست و من دست از کارم کشیدم. ﴿تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾

درس نوزدهم: پای سخن خالق (آشنایی با سه نعمت)

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿إِن يَحِمْزُ أَنْ لَمْ يَرْهَ أَدَدٌ * أَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ يَمِينًا * وَ لِسَانًا وَ شَهَاتِينَ﴾^۱

آیا انسان خیال می‌کند کسی او را نمی‌بیند؟ آیا ما برای او دو چشم و زبان و دو لب قرار ندادیم؟

چگونه انسان می‌بیند، ولی خیال می‌کند خدا او را نمی‌بیند؟!

آیا فراموش کرده‌ایم که خداوند برای چشم چند محافظ قرار داده است؟ اشک شور که درون چشم را حفظ می‌کند و مژه و پلک و ابرو که حافظ و سایبان چشم است.

عکس برداری چشم نیاز به تنظیم و دقت ندارد، خستگی ندارد، هم عکس ساده می‌گیرد، هم رنگی. آیا دستگاه عکس برداری که از پیه ساخته شده و میلیون‌ها عکس می‌گیرد سازنده ندارد؟

علاوه بر عکس برداری، چشم، سیمای غضب و محبت است. یعنی با نگاه، انسان علاقه و ناراحتی خود را به دیگران اعلام می‌کند.

۱. سوره بلد، آیات ۷-۹.

چشم وسیله‌ی زیبایی انسان است. انسان با یک چشم نمی‌تواند فاصله و عمق و مسافت اشیا را به خوبی درک کند. چشم وسیله شناسایی افراد است. اگر گوش و لب و دهان افراد پوشیده باشد شناخته می‌شوند ولی اگر نواری روی چشم قرار گیرد و چشم پوشیده شود، افراد شناخته نمی‌شوند. چشم راه اثرگذاری در دیگران است. تاثیرپذیری شاگردی که در برابر چشم استاد است و او را می‌بیند با شاگرد غیرحضوری تفاوت دارد.

﴿وَلِسَانًا وَشَفْهَيْنِ﴾ آیا یک زبان و دو لب به او ندادیم؟

زبان با دو لب کلمه را می‌سازد و بدون همکاری آن‌ها بسیاری از حروف ساخته نمی‌شوند.

انواع لهجه‌ها از آثار قدرت خداوند است. انسان در آفریدن جملات و کلمات محدودیتی ندارد.

زبان وسیله چشیدن مزه‌ها است.

با قدرت خداوند، آن مقدار آبی که برای حرکت و سخن گفتن و جویدن لازم است، به طور خودکار در خود دهان تولید می‌شود تا زبان در خواب و بیداری، تر و تازه باشد.

مقدار تولید آب دهان نه زیاد است که از لب سرازیر شود و نه کم است که انسان دائماً در کنار ظرف آب زندگی کند.

مزه آب دهان شیرین است و نوع آن به گونه‌ای است که هم در هضم غذا و هم در فرو رفتن آن به معده اثر دارد.

زبان غذا را برای جویدن به دندان‌ها هل می‌دهد ولی خودش آسیب نمی‌بیند. زبان، لقمه‌ها را با زرسی می‌کند و بعد از غذا، دهان را جارو می‌کند. لب نیز یکی از نعمت‌های الهی است. شکل لب منحنی و زیبا است. با همین شکاف لب، مکیدن سینه مادر، سخن گفتن، فوت کردن، گرفتن هوا و پس دادن آن، راحت و رایگان و دائمی صورت می‌گیرد.

راستی اگر لب‌ها روی هم قرار نمی‌گرفت و باز بود، انسان چقدر زشت می‌شد. هنگام غذا خوردن به خصوص نوشیدن آب، غذاها و آب‌ها به لباس و بدن ریخته می‌شد و چه مشکلاتی پیش می‌آمد.

خداوند در قرآن بارها می‌فرماید: اگر نعمت‌ها را دگرگون می‌کردیم، شما چه می‌کردید و به چه کسی پناه می‌بردید و چه کسی مشکل شما را حل می‌کرد؟ مثلاً در سوره ملک می‌خوانیم: «به من خبر دهید اگر آب (چشمه‌ها و چاه‌های شما) در عمق زمین فرو رود به گونه‌ای که با هیچ وسیله‌ای نتوانید آن را خارج کنید، چه کسی آب گوارا برای شما خواهد آورد.»^۱

۱. قُلْ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْحَابُ أَرْضِكُمْ يَخْرُفُونَ أَمْ يُؤْمِنُونَ بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ فَلا يَذْكُرُونَ ﴿۳۰﴾ سوره ملک، آیه ۳۰.

درس بیستم: پای سخن خالق (از سختی‌ها نترسیم)

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا . إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾^۱

پس با سختی آسانی‌هاست. البته با سختی آسانی‌هاست.

انسان نباید به هنگام برخورد با سختی فقط تلخی‌ها و سختی‌های ظاهری آن را ببیند، بلکه باید بدانیم که همراه با سختی‌ها آسانی‌هاست. کشاورزی سخت است، ولی اگر انسان به یاد برداشت میوه‌ها و محصولات در پایان کار باشد، آن سختی را تحمل می‌کند. درس خواندن و کار کردن و خدمت به دیگران و امثال آن سخت است، ولی دانشمند شدن، خودکفا شدن و محبوب شدن را به همراه دارد. نماز خواندن به خصوص نماز صبح و رفتن به مسجد سخت است، ولی یاد رضای خدا و پاداش‌های فراوان، سختی‌ها را هموار می‌کند. نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود. مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد سختی‌ها فکر را به کار می‌اندازد که چگونه آن سختی را برطرف کنیم.

۱. سوره انشراح، آیات ۵-۶.

اگر بدانیم که سختی‌ها سبب رضای خداوند از ما می‌شود، آن‌ها را تحمل می‌کنیم. همان‌گونه که اگر بدانیم شفای بیماری ما در مصرف فلان داروی تلخ است، آن را مصرف می‌کنیم.

اگر بدانیم که تمام افراد کامیاب نیز مزه تلخی‌ها را چشیده‌اند، ما نیز حاضر به چشیدن مزه آن می‌شویم.

اگر بدانیم چشیدن تلخی‌ها و سختی‌ها به ما هوشیاری می‌دهد و ما را از بی‌تفاوتی و بی‌خیالی رها می‌کند و اگر بدانیم صبر و مقاومت ما سبب درود و ستایش خداوند از ما می‌شود به استقبال سختی‌ها می‌رویم.

درس بیست و یکم: آشنایی با اخلاق اسلامی (دروغ)

چون دروغ گناهی است که نیاز به زمان و مکان و قدرت و پول و وسیله‌ای ندارد، انسان زود گرفتار آن می‌شود.

چه افراد نااهلی که به خاطر وعده‌های دروغی که به مردم می‌دهند، مردم را با خود همراه و بر آنان حکومت می‌کنند.

با دروغ، انسان خطرناک‌ترین اعمال را انجام می‌دهد. برادران یوسف به دروغ به پدرشان گفتند: «اگر یوسف را برای تفریح همراه ما بفرستی ما خیرخواه و محافظ او خواهیم بود». پس از آن به دروغ گفتند: «ما سرگرم مسابقه بودیم و یوسف را کنار وسائل خود نشانده بودیم» و به دروغ گفتند: «گرسنگ او را خورده است، حتی شبانه نزد پدر آمدند و به دروغ گریستند.»

هزاران انسان خوب با دروغ افراد نااهل، گرفتار و حتی کشته شده و یا به زندان افتاده‌اند. تمام پیامبران دروغ گفتن را گناه می‌دانند.

امام حسن عسکری (علیه السلام) می‌فرماید: «دروغ، کلید گناهان دیگر است.» همان‌گونه که برادران یوسف با دروغ‌های خود برادر عزیزی را ربوده و به چاه انداختند و پدرشان را که پیامبر بود دهها سال به گریه و ناله واداشتند.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «دوستان خود را از راه راستگویی شناسائی کنید نه عبادت، زیرا گاهی افراد عبادت می‌کنند، اهل نماز و روزه هم هستند، ولی در گفتار دروغ می‌گویند.» اگر انسان دروغ بگوید و مطالب را وارونه نشان دهد، فکر و عمل مردم را وارونه می‌کند.

دروغگو فقیر می‌شود، زیرا مثلاً اگر فروشنده چیزی را فروخت و به دروغ گفت: این چیز سالم است، همین‌که مردم آن را ناقص و ناسالم یافتند، دیگر از او جنس نمی‌خرند و با همین دروغ، مشتریان خود را از خود فراری می‌دهد و فقیر می‌شود.

دروغگو بی‌حیا می‌شود، زیرا همین‌که دروغش بر دیگران روشن و آبرویش ریخته شد، انسان بی‌آبرو دست به کارهای بی‌حیایی می‌زند. دروغ نوشتن مثل دروغ گفتن، گناه است. اگر پزشک بیماری را تشخیص ندهد و نسخه بنویسد، دروغ نوشته است.

گاهی ما برای تفریح و سرگرمی خود یا دیگران دروغ می‌سازیم، یا دروغ دیگران را نقل می‌کنیم و گاهی به دروغ کار ناروایی را بر مردم یک استان نسبت می‌دهیم.

دروغگو همیشه نگران است که مبادا دروغش فاش و رسوا و آبرویش ریخته شود.

در روایات می‌خوانیم: «با دروغگو رفیق نشوید»، دروغگو بخاطر آنکه مردم به دروغش پی‌برده‌اند، او را طرد کرده و زندگی برای او تلخ می‌شود.

ما نباید هرچه را شنیدیم برای دیگران بازگو کنیم، زیرا چه بسا شنیده‌ها دروغ باشد.

دروغ گفتن حتی به طفل و کودک حرام است. اسلام به ما دستور داده حتی از دروغ شوخی نیز پرهیزیم.

انواع دروغ:

گاهی راننده با روشن کردن چراغهای مخصوص و بوقهای پی‌درپی به مردم اعلام می‌کند که بیمار دارم، در حالی که چنین نیست و این کار نوعی دروغ است. گاهی انسان با رفتارش، دروغ می‌گوید. مثلاً به وعده خود عمل نمی‌کند، یا سر خود را به علامت خوب بودن یا بد بودن تکان می‌دهد، در حالی که آنگونه که نشان می‌دهد نیست.

البته راست گفتن هم، همه جا جایز نیست، مثلاً اگر کسی از ما پرسید: فلانی برای من حرف بد زده یا نه؟ و ما در اینجا اگر راست بگوئیم، میان دو نفر یا بیشتر فتنه می‌شود، نباید راست بگوئیم.

در حدیث می‌خوانیم: «اگر به کودک قولی دادید، به آن عمل کنید، تا دروغگو نشوید.»

گوش سپردن به دروغ نیز گناه است، قرآن می‌فرماید: «اگر آدم ناهلی برای شما خبری آورد، زودباور نباشید و ابتدا تحقیق کنید»^۱.

۱. سوره حجرات، آیه ۶.

درس بیست و دوم: آشنایی با اخلاق اسلامی (زبان)

زبان عضو کوچکی است که کارهای بزرگی انجام می‌دهد.
تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد.
حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «مقام انسان، زیر زبانش نهفته است»^۱.

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَلِسَانًا وَشَتَّىٰٓنٍ﴾^۲. ما به انسان زبان و دو لب دادیم.

سرچشمه‌ی نیکی‌ها:

اکنون به سراغ بعضی از دستورات خداوند درباره زبان برویم:

- ۱- با زبان خدا را عبادت و او را یاد و از او تشکر می‌کنیم.
- ۲- با زبان کتابش را می‌خوانیم.
- ۳- با زبان مردم را به سوی خوبی‌ها فرامی‌خوانیم، یعنی امر به معروف می‌کنیم.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۹۲.

۲. سوره بلد، آیه ۹.

- ۴- با زبان مردم را از بدی‌ها بازداشته و هشدار می‌دهیم، یعنی نهی از منکر می‌کنیم.
- ۵- با زبان بر سر ظالم فریاد می‌کشیم و از مظلوم حمایت می‌کنیم.
- ۶- با زبان به مردم سلام و بین دلها پیوند می‌زنیم.
- ۷- با زبان مردم را شاد می‌کنیم.
- ۸- با زبان اذان می‌گوییم.
- ۹- با زبان آموزش می‌دهیم.
- ۱۰- باید با مردم خوب سخن بگوییم.
- ۱۱- نسبت به پدر و مادر سخن تند نگوییم.
- ۱۲- اسرار مردم را فاش نکنیم.
- ۱۳- تا امکان دارد سوگند نخوریم.
- ۱۴- سخنی نگوییم که سبب ناراحتی دیگران شود.
- ۱۵- در سخن گفتن انصاف داشته باشیم.
- ۱۶- کاری را که قدرت انجام آن را نداریم قول ندهیم. اینها گوشه‌هایی از آثار خوب زبان است.

سرچشمه‌ی گناهان:

در اینجا به گوشه‌ای از گناهان زبان اشاره می‌کنیم:

۱- با زبان می‌توانیم به مردم نیش بزنیم و آنان را از خود برنجانیم. ﴿يَلُغُ لُغُلًا كَثِيرًا سِيمًا خَالَةً﴾

لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّغَةٌ!

۲- با زبان می‌توانیم پشت سر مردم عیب‌های آنها را بازگو کنیم و یا برای آنها عیب بسازیم و به آنان نسبت دهیم.

۳- با زبان می‌توان ظالم را تشویق کرد.

۴- با زبان می‌توان افرادی را منحرف کرد.

۵- با زبان می‌توان افرادی را تحقیر کرد.

۶- با زبان می‌توان به نفع دشمنان حرف زد.

۷- با زبان می‌توان سخنان یاوه گفت و از نااهلان ستایش کرد.

۸- با زبان می‌توان اسرار مردم را فاش کرد.

آری، زبان مثل کلید است که با حرکت به سویی در بسته می‌شود و به سوی دیگر در باز می‌شود. با زبانی که می‌توان آن‌همه عبادت کرد، می‌توان گناهان زیادی هم انجام داد.

۱. سوره همزه، آیه ۱.

درس بیست و سوم: آشنایی با اخلاق اسلامی (سلام کردن)

«سلام» یکی از نامهای خداوند است، یعنی خداوند از هر عیب و نقصی سالم است. همان‌گونه که کلمه «سبحان الله» نیز به معنای آن است که خداوند از هر عیب و نقصی دور و سالم است. یکی از نامهای بهشت، دارالسلام است، یعنی خانه‌ای که هیچ‌گونه درد و مرض و ناراحتی در آن نیست.

پیام خداوند به بندگان خویش نیز «سلام» است. در قرآن می‌خوانیم:

﴿سَلَامٌ عَلٰی نُوْحٍ فِی الْغَالَمِیْنَ﴾^۱، ﴿سَلَامٌ عَلٰی اِبْرٰهٖمَ﴾^۲، ﴿سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰی وَ هٰرُونَ﴾^۳، ﴿سَلَامٌ عَلٰی اِلْیَاسِیْنَ﴾^۴، ﴿وَسَلَامٌ عَلٰی الْمُرْسَلِیْنَ﴾^۵ با این عبارات خداوند به حضرت نوح و ابراهیم و موسی و هارون و تمام پیامبران سلام می‌کند.

۱. سوره صافات، آیه ۷۹.

۲. سوره صافات، آیه ۱۰۹.

۳. سوره صافات، آیه ۱۲۰.

۴. سوره صافات، آیه ۱۳۰.

۵. سوره صافات، آیه ۱۸۱.

پیامبران به خصوص پیامبر اسلام (علیهم السلام)، به همه مردم حتی به کودکان سلام می‌کردند. خداوند به پیامبرش می‌گوید: «هرگاه مؤمنان نزد تو آمدند، پس به آنان سلام کن»^۱.

در قیامت فرشتگان به خوبان بهشتی «سلام» می‌کنند.
اسلام برای ملاقات دو مسلمان کلمه «سلام» را مطرح می‌کند.
«سلام» کوتاه‌ترین کلمه است ولی بیشترین معنا را دارد.
«سلام» به معنای برکت و دوری از خطر است.
«سلام» نشانه علاقه و شادی است.
«سلام» ارزان‌ترین و باارزش‌ترین هدیه به دیگران است.
«سلام» احترام به افراد است.
«سلام» آرام بخش دلهاست.
«سلام» سبب زیاد شدن و محکم شدن محبت‌ها و اولین حق مسلمان بر دیگری است.

«سلام»، دعوت به سلامتی و ایمنی از خطر است.
«سلام» نشانه‌ی آن است که در انسان تکبر و بخل نیست.
در سلام کردن هم مردم شاد و هم گناهان بخشیده و هم پاداشها زیاد می‌شود.

سلام کردن انجام دادن فرمان خداست.

۱. سوره انعام آیه ۵۴.

سلام کردن ذکر خداست.

«سلام» کلیدامنیت و باز شدن راه برای کمک به یکدیگر است.
با سلام کردن به مردم می‌گوئیم که شما نزد من عزیز هستید، قلب و روح من نسبت به شما سالم است و کینه‌ای ندارم.
سلام کردن یک نوع ادب الهی است که خداوند به سایر انبیا نیز آموخته است.

ما در نماز به پیامبر (صلی الله علیه و آله) سلام کرده و می‌گوئیم:
«السلام عليك ايها النبي» همچنین به تمام بندگان خوب تاریخ در هر زمان و مکان که هستند، سلام می‌کنیم: «السلام علينا و على عباد الله الصالحين»
هرکس زودتر سلام کند، نزد خدا محبوب‌تر است و کسی که سلام نکند بخیل است.

پاداش کسی که سلام کند، هفتاد برابر کسی است که جواب می‌دهد.
هرگاه در میان مردم سلام کردن کم شود، دشمنی و کینه افزایش پیدا می‌کند.
در حدیث می‌خوانیم: «پاسخ کسی که بدون سلام کردن حرف می‌زند را ندهید و افرادی که حتی نسبت به سلام کردن بخل می‌ورزند به مهمانی دعوت نکنید».

بهتر است کوچک‌ترها به بزرگ‌ترها سلام کنند، افرادی که در حال حرکتند به دیگران سلام کنند، افراد کم به افراد زیادتر سلام کنند و پولدار به فقیر سلام کند.

باید سعی کنیم در سلام کردن فرقی میان افراد نگذاریم و بلند سلام کنیم و جواب سلام مردم را خوب بدهیم و سلام کردن را در جامعه رواج بدهیم. در حدیث می‌خوانیم: رواج دادن سلام، سبب عفو خداوند و سالم ماندن خود و برتری یافتن از دیگران است.

اگر سلام کردن کار مستحبی است، جواب آن واجب است. اسلام سفارش می‌کند به واسطه افراد حاضر به غائبین سلام برسند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به یکی از یارانش فرمود: تو دارای عمر طولانی هستی سلام مرا به امام باقر (علیه السلام) که او را نخواهم دید برسان.

اسلام می‌فرماید: به افراد بدکار و هرزه‌گو و کفار سلام نکنید. به امید اینکه ما در هر گفتگو و برخوردی به همه سلام کنیم. مثلاً هنگامی که گوشی تلفن را برمی‌داریم، بجای «الو» یا هر کلمه دیگر «سلام» کنیم. هنگامی که وارد کلاس یا هر جای دیگر می‌شویم، سلام کنیم. به کوچکترها و زیردستان و افراد گمنام سلام کنیم. همان‌گونه که امام جمعه در اول خطبه‌های خود به مردم سلام می‌کند.

در قرآن دهها آیه برای سلام کردن آمده است. اگر کسی به ما سلام کرد باید جواب بهتری به او بدهیم.

آری، در هیچ کلمه‌ای این همه نور و برکت برای ارتباط وجود ندارد، سلام کردن را در خود به صورت یک عادت درآوریم.

درس بیست و چهارم: آشنایی با اخلاق اسلامی (حجاب)

همان‌گونه که کفش سبب حفظ پا می‌شود، لباس سبب حفظ بدن است. حفظ بدن تنها مخصوص سرما و گرما نیست. هر چه بدن بهتر پوشیده باشد سالم‌تر و هر چه به سمت برهنگی برویم، فتنه و فساد بیشتری را خواهیم یافت. پوشش برای زن و مرد واجب است و برای دختران ضروری‌تر. انسان اشیای گرانبها را بدون سرپوش، در دسترس همه قرار نمی‌دهد. روی ماشین‌های قیمتی، اجناس قیمتی و کتاب‌های قیمتی، نوعی پوشش و جلد قرار می‌دهند.

اگر برهنگی و خودنمایی رواج پیدا کند، هر کس می‌خواهد زیبایی‌های خود را بهتر و بیشتر نشان دهد و هر چه توجه به زیبایی‌ها بیشتر شود، انسان از هدف‌های بزرگ خود غافل می‌شود.

شما اگر در مسیر راه مدرسه سرگرم تماشای دیدنی‌ها بشوید، یا از کلاس باز می‌مانید یا سرکلاس حواس شما به سوی آن دیدنی‌هاست. چون دیدن یک کار ساده‌ای است، ولی اثر آن در روح انسان باقی می‌ماند. حتی دیدن بعضی از صحنه‌ها، در خواب هم انسان را به خود مشغول می‌کند.

اسلام برای رسیدن به هدفهای خوب، سفارش کرده که از امور متفرقه صرف نظر کنید.

به چند نمونه توجه کنید:

۱- اسلام می‌فرماید: «برای لذت بردن از غذا، حواس شما به غذای خودتان باشد.»^۱ کسانی که سر سفره مشغول دیدن فیلم و نگاه به این و آن هستند از غذای خود لذت کامل نمی‌برند.

۲- هنگام نماز، در مقابل عکس و مجسمه و درب باز و روبروی انسان‌ها نماز نخوانید، زیرا نگاه به اینها، شما را از هدف اصلی که رابطه و گفتگو با خداست باز می‌دارد.

۳- هنگام تحصیل و مطالعه یا در جلسه امتحان هر چه بیشتر به اطراف بنگریم، موفقیت ما کمتر خواهد شد.

اسلام برای اینکه هر کس به هدف خود برسد و حواسها پرت نشود، به همه دستور داده از زیبایی‌های خود در بیرون استفاده نکنند و مسیر کوچه و خیابان به گونه‌ای باشد که همه‌ی مردم به طور جدی به سراغ کار خود بروند تا به هدف خود برسند.

هر چه جلوه بیشتر باشد و هر چه به اطراف بنگریم از تصمیم خود کم کرده‌ایم. نظیر جوی آبی که اگر به اطراف رها شود، چیزی از آن به مزرعه نمی‌رسد. هر سال میلیونها تصادف رانندگی در دنیا به خاطر پرت شدن

۱. سوره عبس، آیه ۲۴.

حواس افراد است. شما اگر به لباس و کار خود توجه کنید اندوه ندارید، اما اگر از خانه که بیرون آمدید به هر ماشین و لباسی چشم دوختید، یا نسبت به افراد دیگر حسادت می‌ورزید یا غصه می‌خورید یا نسبت به پدر و مادر بدبین می‌شوید و یا نسبت به خداوند کم‌علاقه می‌گردید.

این گوشه‌ای از ضررهای حضور در جامعه با پوشش‌های نامناسب و به دنبال آن چشم‌چرانی‌ها است.

قرآن می‌فرماید: «به مردان و زنان با ایمان بگو از بعضی از نگاه‌های خود چشم‌پوشی کنند. و به زنان بگو باید روسری خود را بر گردن خود بیفکنند (تا علاوه بر سر، گردن و سینه‌ی آنها نیز پوشیده باشد) و زینت خود را (برای نامحرمان) ظاهر نکنند»^۱.

خداوندی که ما را آفرید و به ما چشم داد و برای لذت بردن ما حتی آسمان‌ها را با ستارگان زینت داد، اگر به ما گفت خود را بپوشانید و به هر چیز نگاه نکنید، خیر ما را می‌خواهد.

اگر خداوند به ما دستگاه گوارش داد و انواع میوه‌های لذیذ را برای ما آفرید، ولی فرمود گوشت خوک یا شراب نخورید، خیر ما را خواسته است. همان‌گونه که اگر والدین با تلاشهای شبانه‌روزی، همه‌ی امکاناتی را که در توان دارند برای ما فراهم کنند بعد به ما دستور دهند به طرف چیز خاصی نرویم خیر ما را می‌خواهند.

۱. سوره احزاب، آیه ۵۹.

در دنیا هر کشوری از حجاب و عفت و پاکدامنی دورتر شود، آمار خلافتکاری‌های آن نیز بیشتر می‌شود. دختران و پسران بی‌بند و بار، شکار افراد هرزه می‌شوند و مورد سوء قصد قرار می‌گیرند.

دختران و پسران ما باید بدانند مدرسه و محیط سالم آنجایی است که انسان هدف را گم نکند و استعدادهای انسان پخش نشود.

اسلام افرادی را محرم و افرادی را نامحرم دانسته است. ما اگر خواسته باشیم بنده‌ی خوب خدا باشیم باید آنگونه که او می‌خواهد لباس بپوشیم و هر جا او گفته پوشش خود را مراعات کنیم. پسران نیز باید به گونه‌ای لباس بپوشند که افراد هرزه به آنان نگاه بد نیندازند.

قرآن می‌فرماید: «هر گاه خواستید چیزی را از زنان (به عنوان عاریه) بگیرید از پشت پرده بخواهید. این رفتار برای فکر و روح شما پاک‌تر است»^۱. اختلاط و ارتباط دختر و پسر و زن و مرد بدون حریم و حجاب، به پاکی دل و روح هر دو ضربه می‌زند.

۱. سوره احزاب، آیه ۵۳.

درس بیست و پنجم: آشنایی با اخلاق اسلامی (چند دستور و تذکر بهداشتی)

در قرآن می‌خوانیم:

﴿وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ وَتَذَارَاكَ فَطَهِّرْ﴾^۱

ای پیامبر! پروردگارت را بزرگ‌دار و لباس خود پاکیزه کن.

مهم آن است که خداوند در کنار دستور تکبیر، ﴿وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ﴾، «پروردگارت را بزرگ‌دار.» می‌فرماید: «لباس خود را پاکیزه کن»، یعنی نظافت در کنار تکبیر و عبادت قرار دارد.

اسلام هم به پاکیزگی بدن و هم به پاکیزگی لباس سفارش کرده است. دستور شستن سر و صورت در وضو و شستن تمام بدن در غسل، برای آن است که مردم همیشه پاکیزه و با نشاط باشند.

حتی در وضو اگر انسان با آب سرد وضو بگیرد و آب وضو را با حوله و امثال آن خشک نکند، پاداش زیادی دارد. شاید به دلیل اینکه هرچه آب سرد روی پوست بدن بماند، نشاط بیشتری برای انسان می‌آورد. به گرفتن ناخن و مسواک کردن بسیار سفارش شده تا آن‌جا که پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱. سوره مدثر، آیات ۳-۴.

فرمود: «اگر به خاطر سختی و مشقت مردم نبود، مسواک را واجب می‌کردم»
و خود آن حضرت همیشه مسواک به همراه داشتند.

در حدیث می‌خوانیم: «خداوند نسبت به افراد کتیف خشمگین است».
خداوند نظافت و زیبایی را دوست دارد و سفارش کرده هرچقدر
می‌توانید نظیف باشید. نظافت نوعی پیش‌گیری از بیماری‌هاست.
نظافت و پیشگیری وظیفه همه هست.

نظافت و پیشگیری راحت‌تر و ارزان‌تر از درمان بیماری است.
لباس نظیف در روح و روان انسان اثر دارد و غم و اندوه را برطرف
می‌کند.

سفارش شده زمانی حمام بروید که نه گرسنه باشید و نه با شکم پر باشید
و هنگام خروج از حمام حتی در تابستان سر خود را بپوشانید.
در هر هفته روزهای جمعه غسل جمعه کنید، یعنی اول سر و گردن بعد
سمت راست بدن همراه با دست و پای راست و بعد سمت چپ را بشویید.
شانه و مسواک و حوله هر کسی باید مخصوص به خود او باشد و
دیگران استفاده نکنند.

اسلام از نگاه داشتن ادرار به شدت نکوهش کرده است و نسبت به نگاه
به آب و سبزی و زیبایی سفارش کرده است.
تا گرسنه نشده‌اید، غذا نخورید و قبل از آن که به طور کامل سیر شوید،
از خوردن فاصله بگیرید.

میوه‌ها را قبل از خوردن با آب بشویید.

اسلام می‌فرماید: لقمه را کوچک بگیرید و بسیار بجوید و زمانی را که مشغول خوردن غذا هستید، از عمرتان حساب نمی‌شود، یعنی عجله نکنید. معده، خانه‌ی بسیاری از امراض است، از پرخوری دوری کنید. زیرا شکم انسان دشمن انسان است و اگر مردم کمی کمتر بخورند، استقامت بدنشان بیشتر خواهد شد.

درس بیست و ششم: آشنایی با اخلاق اسلامی (چند دستور و تذکر بهداشتی)

اسلام به نظافت و بهداشت بسیار اهمیت می‌دهد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) لباس‌های خود را در دیگ آب جوش قرار می‌داد تا عالی‌ترین درجه نظافت را رعایت کند. شعار پیامبر (صلی الله علیه و آله) این بود که نظافت پایه اسلام است. شعار دیگرش این بود: «النظافه من الايمان»^۱، یعنی نظافت نشانه ایمان است. شاید دلیل آنکه پوشیدن لباس سیاه در اسلام پسندیده نیست، آن باشد که کثیفی و چرک در لباس سیاه پیدا نیست و انسان را وادار به شستن نمی‌کند. در زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌خوانیم: که آن حضرت درباره نظافت و سلامتی و پیشگیری از بیمار شدن، بسیار توجه داشت و به دیگران سفارش می‌کرد.

از جمله سفارشات اسلام این است:

۱- با آبی که دیگران خود را با آن شسته‌اند و یکبار مصرف شده است،

خود را نشوییم.

۲- آب آشامیدنی مردم حتی دشمنان را آلوده نکنیم.

۱. بحارالانوار، جلد ۵۹، صفحه ۲۹۱.

- ۳- شستن ظرفهای آلوده را به تأخیر نیندازید و همین‌که آنها را شستید، آنها را واژگون قرار دهید.
- ۴- از خوردن غذای داغ که دهان را می‌سوزاند، بپرهیزید.
- ۵- روی غذای چرب، آب سرد ننوشید.
- ۶- دستهای خود را قبل از غذا بشوئید و آنها را با چیزی خشک نکنید تا مبادا در حوله‌ای که با آن خشک می‌کنیم، آلودگی باشد.
- ۷- از غذاهای مانده و نیم‌خورده حیوانات دوری کنید.
- ۸- دندانهای خود را با وسیله تمیز، خلال کنید.
- ۹- در آستانه غروب و در هنگامی که نور کم است، مطالعه نکنید.
- ۱۰- در خوردن غذا عجله نکنید و لقمه را کوچک بگیرید.
- ۱۱- استفاده از خرما، زیتون، انجیر، انگور، انار، سبزیجات بخصوص کاهو و حبوبات، بخصوص عدس و گوشت، بخصوص گوشت پرنده و عسل در لابلاهای غذاهای سالانه در حدی که اسراف و پرخوری نباشد و همچنین استفاده از نان جو و آرد سبوس دار و شستن میوه قبل از خوردن و بعضی از میوه‌ها را با پوست خوردن سفارش شده است.
- ۱۲- مصرف غذا باید همراه با آرامش (نه در حال حرکت) باشد.
- ۱۳- به غذای خود بنگریم که میل ما، با نگاه کردن به غذا بیشتر می‌شود.
- ۱۴- به غذای خود بنگریم تا مبادا در آن چیزی که برای بدن ضرر دارد قرار داشته باشد.

۱۵- به غذای خود بنگریم و در سر سفره، نگاه به لقمه دیگران نکنیم.

۱۶- به غذای خود بنگریم و از قدرت خدا که در تهیه‌ی آن به کار رفته غافل نباشیم و بدانیم که خداوند برای آفریدن این غذا چگونه تمام هستی را بکار گرفته و چگونه ساخته است؟ از آب و خاک بی‌رنگ، این همه میوه رنگارنگ و از آب و خاکی که مزه‌ای ندارند، انواع مزه‌ها پدید آورده است، چگونه غذاها را با معده انسان هماهنگ قرار داده و در هر میوه‌ای اندازه خاص قرار داده است، مثلاً در گندم یا سیب چه مقدار قند یا آب یا نشاسته و یا مواد دیگر قرار داده است.

به غذای خود بنگریم که چگونه مقدار نان موجود را که می‌خوریم به صورت گوشت و پی و استخوان و دندان و مو و ناخن و اشک شور و آب دهان شیرین در می‌آید. به غذای خود بنگریم که چه انسان‌هایی در تهیه و تولید آن زحمات‌ها کشیده‌اند و ما زحمات آنان را هدر ندهیم.

به غذای خود بنگریم که قدرتی که از خوردن آن بدست می‌آوریم، در راه صحیح بکار بگیریم. به غذای خود بنگریم و ببینیم که آیا این غذا را دیگران نیز دارند یا میلیون‌ها انسان گرسنه از داشتن غذا محرومند؟

به غذای خود بنگریم و از نقش آفتاب و باران، آب و خاک و باد و سایر عوامل طبیعی که در تهیه آن بکار رفته غافل نباشیم.

- اسلام، هم برای قبل از غذا و هم برای هنگام مصرف آن و هم برای بعد از مصرف، دستورات بهداشتی داده است.
- اکنون بعضی از تذکرات بعد از مصرف غذا را با هم می‌خوانیم:
- ۱- بول و غائط خود را نگاه نداریم و هر چه زودتر به دستشویی برویم.
 - ۲- ایستاده ادرار نکنیم، زیرا لباس و بدن نجس می‌شود و هم کامل تخلیه نشده و قطراتی در مسیر راه می‌ماند.
 - ۳- رو به قبله و پشت به قبله و در برابر مردم و رو به خورشید و باد و ماه ادرار نکنیم.
 - ۴- در نهر و حوض و استخر آب و پای درخت میوه و در کوچه‌ها ادرار نکنیم.
 - ۵- محل خروج را با آب و بر طبق دستور اسلام بشوئیم.
 - ۶- در ساختن خانه، مستراح در دورترین نقطه باشد.
 - ۷- قبل از خوابیدن از رفتن به دستشویی غفلت نشود.

درس بیست و هفتم: آشنایی با اخلاق اسلامی (ادب)

اگر انسان سرمایه و علم و زیبایی و عقل داشته باشد، ولی ادب نداشته باشد، همه آن را به باد می‌دهد و مردم از او ناراحت و خدا از او خشمگین می‌شود. آری، «ارزش عالم و عاقل، به ادب اوست».^۱

کسی که ادب دارد حرف زشت نمی‌زند، اهل فحش و غیبت و بدگویی و تهمت نیست.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «کسی که ادب دارد، بهتر از کسی است که فامیل مشهوری دارد، ولی بی‌ادب است».^۲

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«اگر پدر و مادر فرزند خود را با ادب تربیت کنند، بهتر از آن است که فرزندشان بی‌ادب باشد ولی برای فرزند بی‌ادب سرمایه و مال ذخیره کنند».^۳

و فرمودند: «نیاز انسان به ادب بیش از مال است».^۴

۱. غررالحکم، صفحه ۴۸.

۲. غررالحکم، صفحه ۲۴۸.

۳. اصول کافی، جلد ۸، صفحه ۱۵۰.

۴. غررالحکم، صفحه ۲۴۷.

سفارش امام باقر (علیه السلام) به فرزندش این بود:
«دوستی با افراد بی ادب انسان را خراب می کند».
و «هر کس جلوی زبان خود را نمی گیرد و هر چه می خواهد می گوید،
پشیمان می شود».^۱

گفتار و رفتار ما با دیگران باید به گونه ای باشد که دوست داریم مردم با
ما به همان گفتار و رفتار عمل کنند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هنگامی که خشمگین و عصبانی
هستید، کسی را تأدیب نکنید».^۲ (زیرا ممکن است ادب کردن شما با کتک و
توهین به طور ناروا باشد).

رفاقت با افراد با ادب انسان را با ادب می کند. تحصیل علم نیز می تواند
در ادب اثر داشته باشد. احترام به افراد سبب ادب افراد می شود.

اولین مورد ادب آن است که نسبت به خدا ادب داشته باشیم، نام خداوند
را بزرگ ببریم، بدون وضو دست به نام خدا و پیامبر و امامان و قرآن نزیم
و اگر برای ما مشکلی پیش آمد، آن را به خدا نسبت ندهیم. مثلاً اگر در اثر
خواب آلودگی یا خراب بودن وسیله نقلیه یا مراعات نکردن قوانین رانندگی
گرفتار مشکل و یا تصادفی شدیم، نگوییم خداوند این مشکل را برای ما به
وجود آورد.

۱. تحف العقول، صفحه ۳۷۶.

۲. اصول کافی، جلد ۷، صفحه ۲۶۰.

قرآن در چند مورد می‌فرماید: «ما به مردم ستمی نمی‌کنیم و این خود مردم هستند که به خودشان ستم می‌کنند».^۱

قرآن در سوره فجر می‌فرماید: «بعضی مردم هنگام خوشی و فراوانی نعمت می‌گویند: خداوند به ما محبت و کرامت کرده و هنگام تنگدستی می‌گویند خداوند ما را خوار کرده است.» قرآن در جواب آنها می‌فرماید: «این گونه حرف زدن بی‌ادبی نسبت به خداوند است. دلیل آنکه شما تنگدست شدید این بود که هنگام دارایی و رفاه به افراد نیازمند و یتیم کمک نکردید و به فکر فقرا نبودید و ارث نیاکان را یکجا و به ناحق می‌خورید و ثروت را بسیار دوست دارید و در اختیار دیگران نمی‌گذارید. این رفتار شما سبب شد که نعمت خودمان را از شما گرفتیم و شما گرفتار تنگدستی شدید».^۲

ادب نسبت به خداوند آن است که ما هنگام نماز با لباس مناسب و زیبا و بدن آرام و با وضو و مسواک باشیم و به بندگان خدا احترام بگذاریم و برای مساجد، که خانه خدا است احترام بگذاریم.

زیارت اولیای خدا نیز از نمونه‌های ادب و احترام به آنان است.

ادب نسبت به سالمندان

امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) در سن کودکی پیرمردی را دیدند که مشغول وضو گرفتن است، ولی وضوی او صحیح نیست. خواستند

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۷.

۲. سوره فجر، آیات ۱۵-۲۰.

به او تذکر بدهند، نگران شدند که این پیرمرد خجالت خواهد کشید. به خاطر ادبی که داشتند به پیرمرد گفتند: ما دو کودک وضو می‌گیریم شما داوری کن که وضوی کدام یک از ما بهتر است؟ این دو کودک در برابر پیرمرد وضو گرفتند. پیرمرد گفت: وضوی هر دوی شما درست است، ولی وضوی من درست نیست.^۱

ادب نسبت به پدر و مادر

ادب نسبت به پدر و مادر آن است که صدای خود را از صدای آنان بلندتر نکنیم. نگاه به آنها، نگاه مهرآمیز باشد. از آنان تشکر کنیم؛ دستوراتشان را عمل کنیم؛ در راه رفتن جلو نیفتیم و بدون اجازه آنان، جائی نرویم.

رعایت ادب نسبت به غیر مسلمانان

ادب نسبت به افراد خانه و همسایگان و همه‌ی مردم، سبب محبوبیت می‌شود. امام صادق (علیه السلام) دوستی داشت که حرف بدی به غلامش زد. امام از شدت ناراحتی به صورت خود سیلی زد و پرسید: چرا این نسبت بد را به غلامت دادی؟ گفت: او غلام من است و مادرش مسلمان نیست. حضرت فرمود: حتی به غیر مسلمان و حتی به غلام نباید نسبت ناروا بدهی و من تو را با ادب می‌دانستم، اکنون که این‌گونه بی‌ادبی کردی از من دور شو.

۱. بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه ۳۱۹.

درس بیست و هشتم : اوقات فراغت

انسان باید ساعات شبانه روز خود را برای چند چیز تقسیم کند:

۱- ساعتی برای کار و تحصیل.

۲- ساعتی برای عبادت و خدمت.

۳- ساعتی برای خواب و استراحت.

۳- ساعتی برای تفریح.

زیرا اگر تفریح نباشد؛ حال و نشاطی برای کار و تحصیل و عبادت نخواهد بود. در اسلام به ورزشهای مفید مثل اسب سواری، تیراندازی و شنا سفارش شده و برای این نمونه کارها مسابقاتی نیز برقرار می‌شده است و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز در مسابقات شرکت می‌نمودند و برای برندگان جایزه تعیین می‌کردند. به برندگان در آن زمان درخت خرما یا شتر حمله می‌دادند و شما می‌دانید که خرما بهترین میوه‌ای است که تاریخ مصرف آن تا ماهها زمان دارد و از چوب و برگ آن، استفاده زیادی می‌شود. و در مورد شتر از کرک و گوشت و شیر و بیچه آن نیز استفاده می‌گردد. در ورزشهای اسلامی دشنام و کینه وجود ندارد. اسلام ورزش را برای پسر و دختر لازم می‌داند و به پدران و مادران سفارش می‌کند تیراندازی را

برای دفاع و شنا را برای نجات، به فرزندان خود بیاموزید. اسلام پاداش بسیاری از کارها را بر اساس راه رفتن و حرکت و تلاش که نوعی ورزش است قراردادده است. مثلاً می‌فرماید: هر قدمی که برای دیدن بستگان یا تحصیل علم یا زیارت یا نمازجماعت بردارید، ثوابی دارد. یعنی ثواب و پاداش را بر اساس ورزش که قدم زدن است قراردادده و فرموده هر کلمه‌ای که یاد می‌گیرید یا هر نگاهی که به بستگان می‌کنید ثواب دارد بلکه فرموده هر قدمی که برای آنها برمی‌دارید. معلوم می‌شود قدم‌زدن که ساده‌ترین و عمومی‌ترین و ارزان‌ترین و در دسترس‌ترین ورزش است اساس بخشی از پاداش‌ها قرار گرفته است.

کوتاه‌کردن ناخن و حمام و نظافت در روز جمعه، رفتن به جلسات مذهبی، دیدن دوستان و بستگان و شرکت در نماز جمعه، از دیگر دستورات روز تعطیل است. روز جمعه یکی از عیدهای مسلمانان حساب می‌شود. یاد حضرت مهدی (علیه السلام) و دعا برای آن بزرگوار و انتظار آمدن آن عزیز که در روز جمعه خواهد بود، نیز مورد سفارش است.

گرچه نماز جمعه یک عبادت است، اما ویژگی‌هایی دارد:

۱- آن را به جای نماز ظهر می‌خوانند.

۲- نماز ظهر چهار رکعت است، ولی نماز جمعه دو رکعت.

۳- امام جمعه دو خطبه و سخنرانی دارد که بین آن دو سخنرانی چند لحظه‌ای می‌نشیند. این دو سخنرانی به جای دو رکعت نماز حساب می‌شود

و امام جمعه باید مردم را به تقوا و دوری از گناه دعوت کند و در خطبه‌ها و سخنرانی‌ها اخبار مورد نیاز مردم را به آنها برساند.

۴- گوش دادن به خطبه‌ها لازم است.

۵- امام جمعه باید خطبه‌های خود را ایستاده بخواند و در دستش اسلحه یا مشابه آن باشد.

ما باید در ایام تعطیلات تمام کمبودهای فردی و اجتماعی خودمان را جبران کنیم. هم به جسم خود برسیم و هم به روح خود. آموزشهای ضروری را که در ایام کار و تحصیل فرصت آن را نداریم، در زمان تعطیلی فراگیریم، از هنر یا حرفه‌ای که فردا سبب نجات ما از فقر و بیکاری می‌شود، غافل نشویم. به خصوص از هنرهایی که علاوه بر هنر بودن، یک تولید اقتصادی هستند. مثلا انواع بافندگی، دوزندگی و صنایع دستی که برای خود و خانواده و کشور درآمدی فراهم می‌کند، غافل نباشیم. در تابستان‌ها یک حرفه و هنری بیاموزیم.

ورزش هم باید همراه با اخلاق و محبت و خدمت به دیگران باشد، نه وسیله‌ای برای فخرفروشی و آزار رساندن به دیگران.

درس بیست و نهم : وضو

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «کسی که به عبادت خدای بزرگ می‌ایستد، باید خود را از آلودگی‌ها پاک کند، از سستی و بی‌حالی دور باشد و با وضو، خود را برای سخن گفتن با خدای توانا، پاک و آماده سازد.»

چگونه وضو بگیریم؟

- ۱- ابتدا نیت می‌کنیم که برای اطاعت دستور خداوند، وضو می‌گیریم.
- ۲- صورت را از بالا به پایین، از جایی که موی سر رویده، تا چانه می‌شوئیم.
- ۳- سپس دست راست را از آرنج تا نوک انگشتان، از بالا به پایین می‌شوئیم.
- ۴- دست چپ را نیز مانند دست راست می‌شوئیم.
- ۵- با رطوبتی که بر دست مانده، جلوی سر را مسح می‌کنیم؛ یعنی دست را بر سر گذاشته و کمی به طرف پیشانی می‌کشیم.
- ۵- پس از مسح سر، پای راست را از نوک انگشتان تا برآمدگی روی پا مسح می‌کنیم.

۶- پای چپ را مانند پای راست مسح می‌کنیم و به این ترتیب وضوی خود را به پایان می‌رسانیم.

احکام وضو

۱- شستن داخل بینی و دهان و مقداری از لب و چشم که هنگام بستن، دیده نمی‌شود، واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آن را هم بشوید.

۲- اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی‌تواند دست را با آب دیگری، تر کند بلکه باید از اعضای دیگر وضو مثلاً از صورت رطوبت بگیرد و با آن مسح کند.

۳- رطوبت دست باید به قدری باشد که بر سر و پا اثر بگذارد.

۴- اگر رطوبت کف دست به اندازه مسح سر باشد، می‌تواند سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

۵- بین دست و سر یا پاها باید چیزی مانند چادر و کلاه یا جوراب و کفش فاصله نباشد، هر چند رقیق و نازک باشد. (مگر در حال ناچاری)

۶- محل مسح باید پاک باشد، پس اگر نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد باید تیمم کند.

درس سی ام : نماز

نمازهای پنجگانه روزانه

در هر شبانه‌روز باید در پنج وعده (صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا) مجموعاً هفده رکعت نماز بخوانیم. هر یک از این نمازها وقت اختصاصی دارد که باید در آن وقت خوانده شود و اگر در خارج وقت خوانده شود باید به نیت قضا و نمازی که وقت آن از دست رفته خوانده شود.

اوقات نماز

وقت نماز صبح، از اذان صبح تا طلوع آفتاب است و باید در این فرصت خوانده شود و اگر آفتاب طلوع کند و انسان نماز صبح را نخوانده باشد، باید بقیَّتِ قَضا بخواند.

وقت نماز ظهر و عصر، از هنگام ظهر تا مغرب است که نمازگزار باید در این فاصله، ابتدا نماز ظهر را و پس از آن، نماز عصر را بخواند.

از اذَلِّ مغرب - کمی بعد از غروب آفتاب - تا نیمه شب، وقت نماز مغرب و عشا است و باید نماز مغرب، قبل از عشا خوانده شود.

البته بهتر است انسان، نماز را در اوّل وقت بخواند و هر چه به اوّل وقت نزدیکتر باشد، ثواب بیشتری دارد.

اگر وقت نماز کم و به اصطلاح وقت تنگ باشد، به طوری که اگر نمازگزار بخواهد مستحبات نماز را بجا آورد بخشی از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، نباید مستحبات را بجا آورد، مثلاً می‌تواند قنوت نماز را نخواند.

اذان و اقامه

وقت نمازها با اذان به مردم اعلام می‌شود.

هنگام سپیده صبح، وقت ظهر و در نخستین لحظات شب، هنگام تاریک شدن هوا، در هر منطقه اسلامی با آهنگ روح‌نواز اذان، به همه اعلام می‌شود که: «وقت نماز فرا رسیده است.»

«اذان»، شعار توحیدی مسلمانان است.

«اذان»، شهادت بر یگانگی خداوند و رسالت پیامبر اسلام است.

مستحب است قبل از شروع نماز، ابتدا اذان و سپس اقامه گفته و سپس نماز را شروع کنیم.

قبل از وارد شدن به متن نماز، بار دیگر مقدمات نماز را فهرست‌وار یادآور می‌شویم:

- ۱ - نمازگزار باید طهارت لازم (وضو یا غسل یا تیمم) را به دست آورد.
- ۲ - بدن و لباس خود را از آلودگی‌ها پاک کند.
- ۳ - بدن خود را با لباس پاک و مباح بپوشاند.
- ۴ - مکانی که بر آن نماز می‌خواند، مجاز و مباح باشد.

۵ - وقت نماز را رعایت کند، نماز را قبل از وقت شروع نکند و برای بعد از وقت هم نگذارد.

۶ - رو به قبله بایستد.

۷ - بهتر است، اذان و اقامه هم بگوید.

تَكْبِيرَةُ الْاِحْرَامِ

«نماز» با گفتن تکبیره الاحرام یعنی «الله اكبر» آغاز می‌شود، با این تکبیر به حریم نماز وارد می‌شویم و برخی کارها بر ما حرام می‌شود. لله اكبر» اعلام بزرگی پروردگار و دوری جستن از تمام قدرت‌های دروغین است.

گفتن «الله اكبر» در آغاز نماز به معنای جدایی از غیر خدا و پیوستن به اوست.

هنگامی که نماز را شروع می‌کنیم باید متوجه باشیم که چه نمازی را می‌خوانیم؛ مثلاً نمازظهر است یا عصر و آن را تنها برای اطاعت فرمان خداوند بزرگ بجا آوریم. این همان «یت» است که از اجزای اصلی نماز به شمار می‌آید.

هنگام گفتن «الله اكبر» مستحب است، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببریم.

از آغاز تا پایان نماز باید از کارهایی که نماز را باطل می‌کند، پرهیز کنیم:

۱ - خوردن و آشامیدن.

۲ - روی از قبله بر گرداندن.

۳ - سخن گفتن.

۴ - خندیدن.

۵ - گریستن.

۶ - بهم زدن صورت نماز، مثل راه رفتن.

۷ - کم یا زیاد کردن اجزای اصلی نماز؛ مانند رکوع.

قرائت

در نماز لازم است در رکعت اول و دوم ابتدا سوره حمد و پس از آن یک سوره دیگر از قرآن و در رکعات سوم و چهارم تسبیحات اربعه خوانده شود.

پسرها و مردان باید در نماز صبح و مغرب و عشا، حمد و سوره را (در رکعت اول و دوم) بلند بخوانند و دختران و خانم‌ها در صورتی که نامحرم صدایشان را بشنود باید آهسته بخوانند و همه‌ی نمازگزاران باید حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که اصلاً نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می‌تواند بخواند و بهتر آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

در رکعت سوم و چهارم نماز، سوره حمد یا تسبیحات را باید آهسته بخوانیم.

رکوع

۱. در رکوع باید به مقدار گفتن ذکر واجب رکوع، بدن آرام باشد.
۲. اگر نمازگزار پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدنش آرام گیرد، عملاً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.
۳. اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عملاً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است.

۴. بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده برود و اگر عملاً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن، به سجده برود نمازش باطل است.

سجده

- لازم است در سجده‌ی نماز، هفت عضو بدن؛ یعنی پیشانی، کف دو دست، سر زانوها و نوک انگشتان بزرگ پا را بر زمین گذاشته و پیشانی را روی خاک یا سنگ یا چیزهای دیگری از زمین بگذاریم.
- سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و برای خوراک و پوشاک انسان مصرف نمی‌شود، نیز صحیح است.
- مُهر نماز که بیشتر در بین ما معمول است، در حقیقت قطعه خاک پاکیزه‌ای است که نمازگزار همراه خود دارد تا برای سجده، پیشانی را روی آن بگذارد.
- در حال گفتن ذکر سجده، بدن باید آرام باشد.

قُنُوت

مستحب است در قنوت، دستها را روبروی صورت گرفته و دعایی بخوانیم؛ در اینجا به زبان فارسی نیز می‌توان دعا کرد.
پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:
«کسی که قنوت نمازش طولانی‌تر باشد، حسابرسی او در روز قیامت راحت‌تر است.»

۲ تذکر:

- ۱- اگر نمازگزار در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود.
- ۲- رها کردن نماز واجب (شکستن نماز)، حرام است مگر در حال ناچاری، مانند این موارد:
 - حفظ جان خود یا دیگران.
 - حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی و بدنی.

«والحمد لله رب العالمین»

